



آرامگاه شهر گور، الگویی نو از سنتی کهن

مجید منتظرظهوری^I

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۲۱۸ - ۱۹۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵
شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.5.17.191

چکیده

شهر گور، نخستین تختگاه ساسانیان، توسط مؤسس این سلسله «اردشیر بابکان» بنیان نهاده شد. تاکنون مطالعات باستان‌شناسی و تاریخی گسترده‌ای پیرامون این شهر صورت گرفته است که منجر به شناسایی شواهد باستان‌شناسی ارزشمندی شده است. از مهم‌ترین شواهد باستان‌شناسی که طی کاوش‌های این شهر تاریخی به دست آمده، آرامگاهی با مقابر وانی شکلی است که در بخش غربی ارگ شهر شناسایی گردید. کشف این آرامگاه در این بخش از شهر در نزدیکی آتشکده، تعجب پژوهشگران را برانگیخت. هدف از پژوهش حاضر، تحلیل ماهیت و چیستی آرامگاه‌های شناسایی شده است. گردآوری اطلاعات به شیوه‌های اسنادی و میدانی صورت گرفته و روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. بنابر مطالعات و باور محققان و باستان‌شناسان، هم‌جواری تدفین که حاوی بقایایی ناپاک بدن انسان (نسو) است با آتشکده که محل نگه‌داری آتش مقدس بود، سازگاری نداشته و از طرفی با آموزه‌های رایج دین زرتشتی هم‌خوانی ندارد. طرح این مسأله بنیادین اعتقادی درباره این شیوه جدید تدفین در باورمندی مذهبی ساسانیان و هم‌جواری نامتجانس این مؤلفه‌های دینی، چالشی است بزرگ که نیازمند بازخوانی متون تاریخی، دینی و ارزیابی شواهد باستان‌شناختی شناسایی شده درباره این موضوع در ده‌های اخیر است. پرسش اصلی پژوهش عبارتند از: ساخت آرامگاه شهر گور الگوی تدفینی جدید در روزگار ساسانیان است یا اقتباس از الگوی کهن‌تر محسوب می‌گردد؟ قبور یا تابوت‌های آرامگاه جهت نگه‌داری اجساد متوفیان بوده است؟ یا استودان و محل نگه‌داری بقایای استخوانی افراد بعد از اجرای سنت زرتشتی «خورشید نگرشی» بوده‌اند؟ مطالعه متون تاریخی و دینی درباره ساسانیان و دوران قبل از آن‌ها و یافته‌های باستان‌شناسی مرتبط حاکی از آن است که هم‌جواری مقابر به‌عنوان جایگاه عناصری ناپاک با آتشکده به‌عنوان کانون نگه‌داری آتش مقدس، الگویی تدفین جدیدی است که احتمالاً در اوایل روزگار ساسانیان در شهر گور به تاسی از رسم کهن هخامنشیان بروز یافته است. این الگوی تدفین در اواسط دوره ساسانیان به شیوه دیگر به شکل استودان درکنار برخی آتشکده‌ها تداوم یافته است.

کلیدواژگان: هخامنشی، ساسانی، آرامگاه، استودان، آتشکده، الگوی تدفین.

مقدمه

قیام اردشیر بابکان به سال ۲۲۴ م.، تغییراتی ژرف در نظام سیاسی، اجتماعی و جهان‌بینی قلمروهای فرهنگی ایران به وجود آورد. وی قصد داشت با شورش خود، انتقام خون دارا بن دارا را بگیرد و تاج و تخت پادشاهی را به خاندان خود برگرداند و سلطنت را به صورتی که در روزگار پیشینیان وی (هخامنشیان)، یعنی قبل از دوره ملوک الطوائفی (اشکانیان) بود، درآورد و کشور را در زیر سلطه یک پادشاه قرار دهد (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۸۷/۴). اردشیر با شکست آخرین پادشاه اشکانی (Luschey, 1986: 377-380) و برانداختن سلسله اشکانیان و نیز احداث شهر اردشیرخوره، در فکر در انداختن طرحی نو برای ساختار سیاسی و اجتماعی و مذهبی کشور بود (Weishöfer, 1986: 213-372). او بر آن بود تا با طرح‌ریزی ایرانشهر، هنجارهای اوستایی همانند ساختارهای طبقاتی و تمرکز قدرت و رسمی کردن کیش زرتشتی را که موجب تحولات مذهبی شد، در قلمرو ایران عملیاتی کند (شاپورشه‌بازی، ۱۳۸۹: ۲۳۵).

جدا از آگاهی‌های تاریخی، کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر اردشیرخوره نیز منجر به شناخت زوایای جدیدی از فرهنگ و تمدن ساسانی گردید که با روایات تاریخی گاه سازگاری دارد و گاه موجب ابهاماتی می‌شود. شناخت معماری بناهای حکومتی و مذهبی یکی از موارد مهم این دانسته‌هاست. رسمی‌شدن کیش زرتشتی در آغاز حکومت ساسانیان که یکی از پیام‌های روشن اردشیر بود با ساخت آتشکده‌ای سترگ در بخش ارگ شهر اردشیرخوره، عینیت می‌یابد (Huff, 1993: 52؛ هوف، ۱۳۹۲: ۵۸). نیایش و تکریم آتش مقدس (تبلور زمینی صفات اهورامزدا) در آتشکده از جلوه‌های بارز کیش زرتشتی است که در راستای تقدیس عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش صورت می‌پذیرفت (Schippmann, 1971) که در این میان عنصر آتش به جهت نمود صفت «آشه» یا راستی اهورامزدا بارزتر است (پورداد، ۱۳۸۰: ۷۵).

اما آن‌چه در فرآیند کاوش در بخش غربی ارگ موجب تعجب کاوشگران و سایر محققان شد و به نوعی آن‌را مغایر تعالیم کیش زرتشتی می‌دیدند، کشف آرامگاهی در نزدیکی آتشکده شهر اردشیرخوره بود. بنابر باورهای زرتشتی و متون اوستایی بدن انسان پس از مرگ به علت رسوخ اهریمن (دیو نسو) در آن ناپاک شده و نمی‌توان آن‌را دفن کرد و می‌بایست جسد در معرض هوا یا «سنت خورشید نگرشی» قرار گرفته و استخوان آن‌ها در نهایت در استودان‌ها (Ostudan) یا دخمه (Daxmag) در ارتفاعات قرار گیرد. محل قرارگیری این آرامگاه در مرکز شهر اردشیرخوره و عجیب‌تر در مجاورت آتشکده و آتش مقدس، یعنی هم‌جواری عناصر پاک و ناپاک، مسأله‌ای چالش‌برانگیز در باستان‌شناسی بود که همگان را دچار حیرت کرد و هیچ‌کس پاسخی روشن برای آن نداشت. حال این پژوهش بر آن است تا با بازخوانی متون دینی و آرای مورخان قدیم و محققان جدید و نظر کاوشگران این آرامگاه (جعفری‌زند، ۱۳۹۶) درباره تفکرات دینی ایرانیان و مقوله مرگ، جهد نماییم تا پاسخی مناسب در قبال پرسش چستی و چرایی ایجاد این بنای آرامگاهی در قلب شهر اردشیرخوره و مجاورت آتشکده، بیابیم و با طرح فرضیات با رویکردی تاریخی-تحلیلی و باستان‌شناسانه به بازخوانی تطبیقی ارتباط کیش زرتشتی با این الگوی تدفین، در دوره ساسانی و پیش‌تر از آنان پرداخته شود.

پرسش‌های پژوهش: ساخت آرامگاه شهر گور الگوی تدفینی جدید در روزگار ساسانیان است یا اقتباس از الگوی کهن‌تر محسوب می‌گردد؟ قبور یا تابوت‌های آرامگاه جهت نگه‌داری اجساد متوفیان بوده است؟ یا استودان و محل نگه‌داری بقایای استخوانی افراد بعد از اجرای سنت زرتشتی «خورشید نگرشی» بوده‌اند؟

روش پژوهش: گردآوری داده‌ها در این پژوهش به روش‌های میدانی و بازخوانی متون تاریخی و اسناد مذهبی صورت گرفته است. بر این اساس، مطالعه و تحلیل یافته‌های در کنار بازخوانی

متون تاریخی و دینی صورت پذیرفته است؛ هم‌چنین به تحلیل متون تاریخی مرتبط با این اثر به شیوه «تحلیل محتوا» پرداخته شده و با تطبیق داده‌های حاصل از این اسناد با یافته‌های باستان‌شناسی تلاش شده تحلیل‌هایی نو درباره این موضوع ارائه شود.

پیشینه تحقیق درباره شهر گور

از میان نوشته‌های مورخان و محققان معاصر می‌توان، اطلاعات ارزنده‌ای درباره شهر گور استخراج کرد. «حسینی فسایی» (۱۳۸۲)، «فرصت شیرازی» (۱۳۷۷)، «ماژرداری» (یا داری‌تد) (سفرنامه‌های خطی فارسی، ۱۳۸۸)، «فلاندن» (۱۳۲۴)، «کیت اُبود» (Abbott, 1855)، «مادام دیولافوا» (۱۳۳۲)، «سرپرسی سایکس» (۱۳۸۰) از جمله کسانی هستند که گزارش‌های ارزنده‌ای از مشاهدات خود از این شهر را ارائه نموده‌اند. بررسی‌ها و کاوش‌های محدود باستان‌شناسی نیز سهم ارزنده‌ای در شناخت بیشتر این شهر داشته است. از میان کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناختی که تاکنون صورت پذیرفته، می‌توان به بررسی‌ها و اقدامات مهم باستان‌شناختی «دیتریش هوف» در بهار سال ۱۹۷۲ م. اشاره نمود (هوف، ۱۳۶۵، ۱۳۶۸، ۱۳۹۲؛ Huff, 1974 & 1993). بعد از انقلاب اسلامی نیز کاوش در این شهر تاریخی به سال ۱۳۸۴ ه.ش.، تحت نظارت و سرپرستی «مسعود آذرنوش» و همکاری دیتریش هوف ادامه یافت. نتیجه فعالیت باستان‌شناسی در بخش ارگ شهر که منجر به شناسایی آرامگاه ساسانی گردید نیز منتشر شد که آراء پیشنهادی آن نیز در بخش‌های آتی مطرح خواهد گردید (جعفری‌زند، ۱۳۹۶). از سایر مطالعات این شهر می‌توان به نوشته‌های «هوگی» (۱۳۸۰) و بررسی نظام‌مند باستان‌شناسی صورت پذیرفته در سال ۱۳۹۲ ه.ش.، اشاره نمود (منتظرظهوری، ۱۳۹۲؛ کریمیان و منتظرظهوری، ۱۳۹۸).

اندیشه مرگ و آئین تدفین در ایران باستان و کیش زرتشتی

تدفین همیشه در طول تاریخ پیوندی ناگسستنی با باورهای مذهبی رایج در جوامع داشته است و از آنجاکه در دوران تاریک پیش از تاریخ و هم‌چنین در سایه روشن آغازتاریخ جوامع، فاقد اطلاعات متنی هستیم یا بسیار ناچیز درباره آن می‌دانیم، صحبت کردن در مورد چپستی و چگونگی الگوهای تدفین در بازه‌های زمانی مختلف، کاری بس دشوار و راه رفتن روی لبه تیغ است. ساکنان بومی فلات ایران تا پایان عصر مفرغ، پیش از ورود اقوام جدید (آریایی) با توجه به اطلاعات گسترده باستان‌شناسی سنت غالب تدفین در خاک را داشته‌اند که این سنت در کنار سنت‌های تدفینی جدید حتی با ورود اقوام ایرانی نیز تداوم یافت. به هنگام ورود اقوام جدید ایرانی به فلات ایران با تغییراتی در ساختار قبور مواجهیم، ولی هم‌چنان آنان نیز مردگان را به خاک می‌سپرده‌اند و رسم معمول بوده است که قبرهای عصر آهن شناسایی شده، گواه این مدعاست (Ghirshman, 1939). ظاهراً رسم قدیمی به خاک سپردن با این اندیشه کهن که سرای مردگان در زیرزمین قرار دارد، بی‌ارتباط نیست (بویس، ۱۳۷۴: ۱۵۷). «هرودوت» در کتاب هفتم و بند ۱۴ نشان می‌دهد که در میان ایرانیان، اعتقاد به ایزد ملکوت زیرزمینی تا زمان هخامنشیان دوام آورده است و خاکسپاری مردگان معمول بوده است. هرودوت، نکات بسیار ارزشمند دیگری را نیز در مورد تدفین دوره هخامنشیان در اختیار ما قرار می‌دهد. وی در کتاب اول و بند ۱۴۰ می‌گوید پارس‌ها نعش مردگان را با موم پوشانده و سپس تدفین انجام می‌شد. در همین بند هم‌چنین می‌گوید «مغان رسمی متفاوت دارند؛ آنان مرده را پیش از آن‌که مرغان و سگان آن‌را ندرند، دفن نمی‌کنند و این رسم مختص مغان است» (هرودوت، ۱۳۸۹). این رسوم تدفین در مورد پارسیان و مغان را «استرابو» که در دوره اشکانیان در سال‌های ۱۹ تا ۶۳ م.، می‌زیسته نیز در کتاب ۱۵، فصل ۳، بند ۲۰ دقیقاً بازگو می‌کند (نبونیست، ۱۳۷۷: ۳۳).

سخن دربارهٔ مذهب هخامنشیان که بعدها اردشیر بابکان، مؤسس سلسلهٔ ساسانیان خود را منسوب به آن‌ها می‌نمود و در پی احیاء نظام حکومتی آن‌ها بود، محل مناقشه و چالش‌های بسیار است که هنوز اتفاق نظری دربارهٔ آن وجود ندارد. برخی هخامنشیان را پیرو آئین‌های قدیمی ایرانیان پیش از زرتشت می‌دانند و قائل‌اند که هیچ نسبتی با زرتشتی‌گری ندارند (بنونیست، ۱۳۷۷)؛ و گروهی بر این باورند که هخامنشیان تماماً زرتشتی بوده‌اند (بویس، ۱۳۷۵). برخی از محققان نیز بر این باورند که عقاید و افکار زرتشتی در زمان هخامنشیان تبلیغ و تبشیر می‌شد، و در بین شاهان هخامنشی نفوذ کیفی داشته است و بعید به نظر می‌رسد که شاهان هخامنشی رسماً دین زرتشتی را پذیرفته باشند (رضی، ۱۳۸۲: ۱۵۴). آن‌چه مسلم است این است که مطمئناً هخامنشیان از زرتشت و تعالیم او باخبر بوده‌اند، چنان‌چه مهر آرامی از دورهٔ هخامنشی یافت شده که نوشتهٔ «زرتشت‌ترش» به معنی «زرتشتی» روی آن حک شده است (دریایی، ۱۳۹۲: ۷۸). با توجه به سنت‌های تدفینی شاهان هخامنشی، به نظر می‌رسد آرامگاه آن‌ها لاقلاً مغایرتی با کیش زرتشتی دربارهٔ نیالودن عناصر طبیعت (آب و خاک و گیاه) ندارد. چنان‌چه از گزارش‌های هرودوت و سایر مورخان یونانی برمی‌آید، جسد پارسبان و شاهان هخامنشی با موم پوشیده شده و در تابوت‌هایی از فلزات گرانبها در مقابر سنگی آن‌ها نگه‌داری می‌شده است که سابقهٔ آن با «کوروش» شروع شده است (بویس، ۱۳۷۵: ۸۷). آرامگاه «داریوش» و سایر شاهان بعدی هخامنشی که در دل کوه نقش‌رستم و کوه رحمت کنده شده است، سنتی متفاوت از مقبرهٔ کوروش به لحاظ ساختار است. شاید تغییر سبک معماری آرامگاه داریوش اول نشان از تغییری در دیدگاه مذهبی اوست؛ به این مفهوم که از زمان داریوش به بعد برخی تعالیم دین زرتشتی در مناطق زیر نفوذ هخامنشیان و مادها نفوذ بیشتری یافته است (رضی، ۱۳۸۲: ۱۵۹) و به این دین موافقت و تمایل نشان داده و از برخی اصول رسوم کیش زرتشتی همانند عدم تدفین در خاک، تبعیت کرده‌اند.

سنت‌های تدفینی جدید در فلات ایران در ارتباط با تفکرات متفاوت مذهبی ساکنان تازه‌وارد بود. یکی از مراسم‌های تدفینی جدید در ارتباط با مرگ در ایران چنان‌که سخن رفت، سنت قرار دادن جسد در معرض هوا یا «خورشیدنگرشی» است که بنا به گفتهٔ هرودوت (نیمه‌های سدهٔ پنجم پ.م.) از دورهٔ هخامنشی که مختص مغان بوده تا دوران اشکانیان و سپس ساسانیان که کیش زرتشتی رسمیت می‌یابد، تداوم داشته است (بویس، ۱۳۷۵: ۹۱). از آنجا که نجس‌ترین نجاسات در کیش زرتشتی که مشمول قوانین طهارت می‌شد، بیماری و مرگ است؛ آن‌چه بمیرد به تصرف و تسلط اهریمن (دیو نسو) درمی‌آید و تبدیل به بزرگ‌ترین سرچشمهٔ ناپاکی و آلودگی در گیتی می‌شود (آموزگار، ۱۳۷۴: ۳۹)؛ طی این سنت تشییع زرتشتی و عدم خاکسپاری، مظاهر طبیعت همانند زمین و آب و گیاه که نزد ایرانیان مقدس بود و آلوده کردن آن‌ها مستوجب پادافره و کیفر بود، آلوده نمی‌گردید (پورداد، ۱۳۸۰: ۶۶). نخستین شواهدی که حکایت از شیوع این رسم می‌کند از هزارهٔ اول پیش از میلاد، است، که از آسیای مرکزی و مشرق ایران به دست آمده است و باید اذعان داشت، این سنت در دورهٔ ساسانی با توجه به رسمیت کیش زرتشتی و فراوانی استودان‌های شناسایی شده رواج بیشتری داشته است. بعید به نظر می‌رسد که قاطعانه معلوم شود این سنت پیش از ظهور زرتشت در آسیای مرکزی رواج داشته است یا خیر(؟)، ولی می‌توان گفت به احتمال زیاد این نگرش پس از ظهور زرتشت به دست مغان شیوع عمده‌ای یافته است (بویس، ۱۳۷۵: ۱۶۰-۱۵۹؛ گیمن، ۱۳۷۵: ۱۴۸).

سنت خورشیدنگرشی

آئین خورشیدنگرشی، خواه مولود رسوم تدفین مغان پیش از زرتشت باشد، خواه محصول تعالیم شخص زرتشت؛ در دورهٔ ساسانی در بخشی از اوستا جمع‌آوری شده و تبیین گردید. در این سنت

که تمام دستورات و مقررات آن در وندیداد (فرگ ۵ تا ۱۲) آمده است؛ جنازه پس از تطهیر با گمیز یا ادرار گاو و سپس آب (گیمن، ۱۳۷۵: ۱۴۴) بعد از طی فرآیند و مراسمی دینی (بویس، ۱۳۷۴: ۴۴۶-۴۴۱)، به مدت یکسال (وندیداد ۵-۱۴) در معرض هوای آزاد و زیر تابش نور خورشید در مکان دایره‌وار (وندیداد ۲-۸) تحت عنوان دخمه (برج خاموشی) قرار می‌گیرد^۲ و گوشت و بافت بدن توسط جانوران و پرندگان امحاء می‌گردید تا تنها استخوان متوفی باقی بماند. براساس وندیداد ۶، ۴۹-۵۱ رفتار زرتشتیان با استخوان‌های سفیدشده متوفی در زیر آفتاب با تناسب توانایی مالی آن‌ها مشخص و انتخاب می‌شد؛ نخست، ساخت استودان (محل نگه‌داری استخوان‌ها) بیرون از دسترس گرگ‌ها و سگ و روباه‌ها، جایی که باران بر آن نیارد و نزدیک آب نباشد و اگر بتوانند باید مزدپارستان استخوان‌ها را در میان سنگ‌ها یا گچ و گل قرار دهند. دوم این‌که، اگر توانایی ساخت استودان ندارد، می‌توانند بگذارند استخوان‌ها در زیر نور خورشید روی زمین بماند، چون دیگر آلوده نیستند (Vendidād, 1907). بنابراین برخی شواهد باستان‌شناسی استخوان‌ها هم‌چنین می‌توانست به داخل غار یا اشکفت‌ها و واشدگی و شکاف میان کوه‌ها و تپه‌ها سپرده شوند که نمونه‌هایی از آن‌ها در بررسی‌های باستان‌شناسی شناسایی شده‌اند (Najafi et al., 2019).

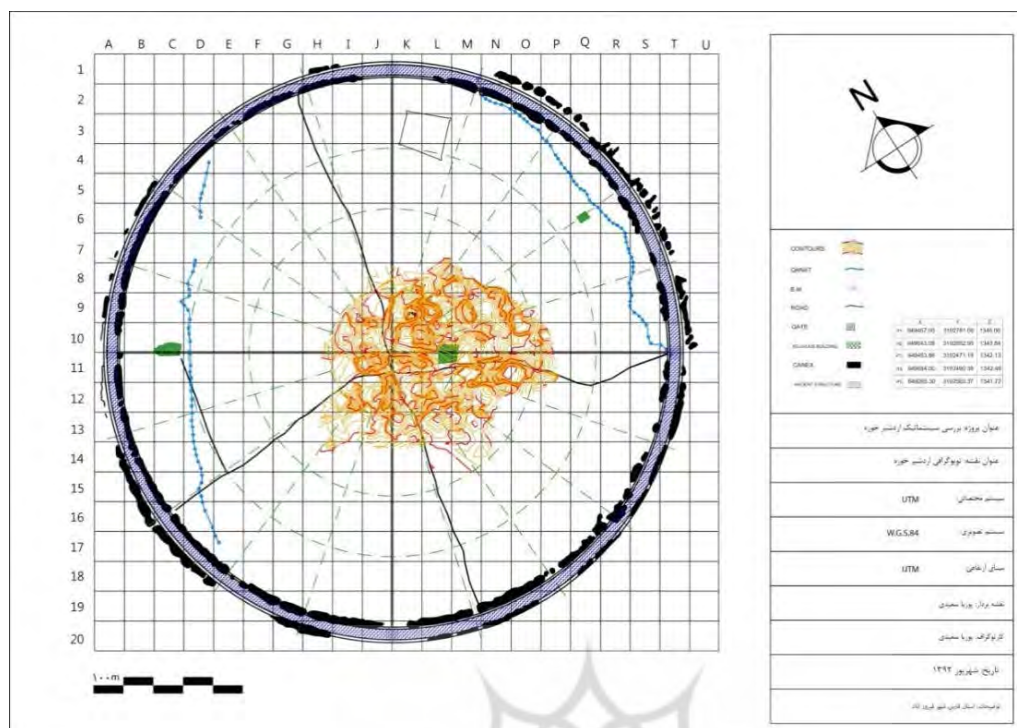
استودان‌های شناسایی‌شده دوره ساسانی، اصولاً یا به صورت دخمه‌های افقی کنده‌شده در کوه هستند؛ همانند استودان‌های دخمه‌ای در فارس (Huff, 1988) و یا می‌تواند مشابه تابوت‌های وانی شکل از جنس سنگ و سفال یا گچ ساخته شوند که نمونه‌های اولیه سنگی آن در بیشاپور (گیرشمن، ۱۳۷۹ الف: لوح ۳۳) و در آسیای میانه شناسایی شده است (Grenet, 1984). هم‌چنین استودان‌ها به شکل صندوقچه یا محفظه‌های گچی، همانند آتشکده بندیان و پلنگ‌گرد نیز ساخته می‌شدند (Rahbar, 2004; Khosravi et al., 2018). ساخت استودان و جمع‌آوری استخوان‌های متوفیان هرچند واجب نبود، ولی می‌توانست مفید باشد و دین‌داران این امکان را داشتند برای مردگان خویش تشریفات و مراسمی انجام دهند؛ به‌ویژه برای افراد صاحب‌منصب و بزرگان جامعه زرتشتی و روحانیون^۳ (بویس، ۱۳۷۴: ۴۴۳)؛ متن آذرفرنبغ فرخزادان که رساله فقهی در کیش زرتشتی محسوب می‌شود نیز به قرار دادن بقایای متوفی همانند دندان در استودان اشاره دارد (آذرفرنبغ فرخزادان، ۱۳۸۴: ۸۶ و ۸۸).

آرامگاه شهر گور

متن کارنامه اردشیر بابکان و بسیاری از مورخان ساخت شهر اردشیرخوره یا گور را به «اردشیر پاپکان» نسبت می‌دهند (فروه‌وشی، ۱۳۵۴: ۵۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۳/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹۲). اردشیر آن‌را اردشیرخوره «فرا اردشیر» نامید و در آنجا شهری بنیان نهاد که نقشه دایره‌ای با قطر ۲ کیلومتر بود که با دو حصار گلی محصور می‌شد و ارگی شاهی به قطر ۴۳۰ متر در مرکز شهر داشت (کریمیان و منتظرظهوری، ۱۳۹۸)، (تصویر ۱).

کاوش در شهر اردشیرخوره در سال ۱۳۸۴ ه.ش.، با هیأتی ایرانی-آلمانی با هدایت مسعود آذرنوش و دبیریش هوف به مدت ۲ ماه در بخش ارگ یا منطقه سلطنتی صورت پذیرفت. کاوش در این فصل در سه بخش از ارگ؛ ۱- در ناحیه غربی ارگ، ۲- اطراف طربال (منار) در مرکز شهر برای شناسایی بقایای پلکان بنا، و ۳- در محل آتشکده (تخت‌نشین) پیگیری شد (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۱۱۹؛ جعفری‌زند، ۱۳۹۶: ۲۵۵).

فعالیت باستان‌شناسی در بخش غربی ارگ که تحت عنوان «تپه S4» (سازه‌ها و بناهایی که بر اثر تخریب و زمان به صورت تپه در آمده است) نام‌برده شده، زیرنظر آذرنوش در دستور کار قرار گرفت (جعفری‌زند، ۱۳۹۶: ۲۵۶). کاوش ترانشه M در تپه S4 منجر به شناخت اثری شد که می‌تواند منجر به دگرگونی در برخی باورهای مذهبی و آئینی ساسانیان گردد. کشف آرامگاهی سلطنتی در



تصویر ۱. نقشه توپوگرافی شهر اردشیرخوره (منتظرظهوری، ۱۳۹۲).

قلب شهر اردشیرخوره در نزدیکی آتشکده سلطنتی می‌توانست در باور و نظر بسیاری از محققان درباره سنت تدفین در دوره ساسانی ایجاد تشکیک و تردید کند. این آرامگاه در فاصله تقریبی ۲۰۰ متری غرب آتشکده قرار دارد (تصویر ۲-۵).

کاوش در ترانشه M ابتدا در ترانشه‌ای به ابعاد ۳×۴ متر و در ادامه به ۸×۸/۵ متر توسعه یافته است. فضای کاوش شده، شامل اتاق کوچکی به ابعاد ۴/۵×۲/۵ متر با دیوارهای از لاشه سنگ غرق شده در ملات گچ با اندودی مرغوب و ضخیم از گچ که روی آن رنگ آمیزی شده است. هم‌چنین کف بنا لایه‌ای گچ با نقاشی‌های با طرح‌های شطرنجی با طیفی از رنگ‌دانه‌های قرمز، آخریایی، سفید، ارغوانی، سبز و زرد است. این اتاق شامل چهار تابوت یا قبر (استودان؟) وانی شکل با پوششی قرمز رنگ و برخی سازه‌های معماری دیگر اطراف آن‌هاست (تصویر ۶). سقف آرامگاه به احتمال زیاد قوسی شکل با ملات گچ و لاشه سنگ بوده که شواهد آن (نهشته‌ای به ضخامت ۵۰ سانتی‌متر از لاشه سنگ و ملات گچ) در طی کاوش با توجه به آوارهای موجود شناسایی شده است و بنابر شواهدی سقف نیز منقوش بوده است (همان: ۲۶۵ و ۲۷۵). سنت معماری این آرامگاه و قرارگیری تابوت داخل آن در نگاه اولیه به لحاظ ساختاری قابل مقایسه با آرامگاه‌های سردابه‌ای اشکانی است (رهبر، ۱۳۷۳: ۱۹؛ Boucharlat & Haerinck, 2011: pl.6) که به احتمال زیاد ساسانیان با این سنت آرامگاهی آشنا بوده‌اند؛ ولی با توجه به شواهد باستان‌شناسی، باید اذعان نمود که آرامگاه شهرگور بر روی زمین ایجاد شده و در عمق زمین قرار نگرفته است و از این لحاظ و شکل تابوت‌ها که ثابت هستند، متفاوت‌اند.

تابوت وانی شکل یافت شده در فضای آرامگاهی به صورت ثابت و فاقد منفذ و دارای گوشه‌ها و زوایای منحنی و قوسی هستند و همگی دارای لبه و تورفتگی در بخش بالایی هستند که نشان از درپوش داشتن آن‌هاست و قابل مقایسه با مقابر شاهان هخامنشی در نقش رستم است که اتاقک‌های داخل آرامگاه درون سنگ ایجاد شده‌اند (ماری‌کوخ، ۱۳۸۵: ۳۳۹). محفظه‌های



تصویر ۲. موقعیت آتشکده شهر گور و آرامگاه کشف شده (برگرفته از: سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۵۵؛ منتظر ظهوری، ۱۳۹۲).

وانی شکل اول و دوم متصل به هم ساخته شده اند که با یک تیغه مجزا شده اند، تمام بدنه داخل و بیرون استودان‌ها با رنگ قرمز پوشش یافته اند. استودان شماره یک دارای ابعاد ۱۷۵×۸۰ سانتی متر و عمق ۸۵ سانتی متر است. کاوش در استودان دوم به دلیل قرار گرفتن در برش گمانه ناتمام مانده و ادامه آن به فصل بعد واگذار شده است. محفظه سوم نیز دارای مشخصات مشابه محفظه شماره یک است که با رنگ قرمز پوشش یافته بوده است. در بخش شرقی اتاق، محفظه شماره چهار که قدری کوچک تر از سایر استودان‌هاست (دارای طول ۱۱۰ سانتی متر و عرض ۸۰ سانتی متر است)، قرار دارد.

این فضای آرامگاهی سلطنتی دارای ورودی از جنوب غرب بوده که با راهرویی باریک (۵۰ سانتی متر) پس از چند پله به درگاه ورودی اتاق می رسیده است. بنا به شواهد باستان شناسی درگاه اتاق که در ضلع جنوبی و حفاصل بین محفظه ۱ و ۳ قرار داشته، بعد از مراسم تشییع با تیغه ای قالبی از گچ مسدود می شده است و عبور و مرور در آرامگاه مقدور نبوده است و احتمالاً تنها به جهت مراسم تشییع مجدد، در آرامگاه بازگشایی می شده است؛ چنانچه مطابق نظر «مهدی رهبر» در محوطه بندیان نیز چنان بوده و در اتاق استودان با خشت مسدود شده است (Rahbar, 2008: 15). نکته قابل توجه این است که درون تابوت‌ها با مخلوطی از قلوه سنگ و سنگ لاشه و ملات گچ



تصویر ۳. موقعیت کارگاه کاوش سال ۱۳۸۴ ه.ش.، و کانکست‌های یگان حفاظتی شهر اردشیرخوره در شمال غرب ارگ (دید از بالای طربال)، (منتظرظهوری، ۱۳۹۲).

بسیار مستحکم و گاه چند قطعه سفال ساسانی پر شده بوده است که نشان از آن دارد که تابوت‌ها به دوره ساسانی تعلق دارند^۴. کاوشگران گزارش کرده‌اند از درون محفظه‌ها هیچ استخوانی به دست نیامده است (جعفری‌زند، ۱۳۹۶: ۲۵۹).

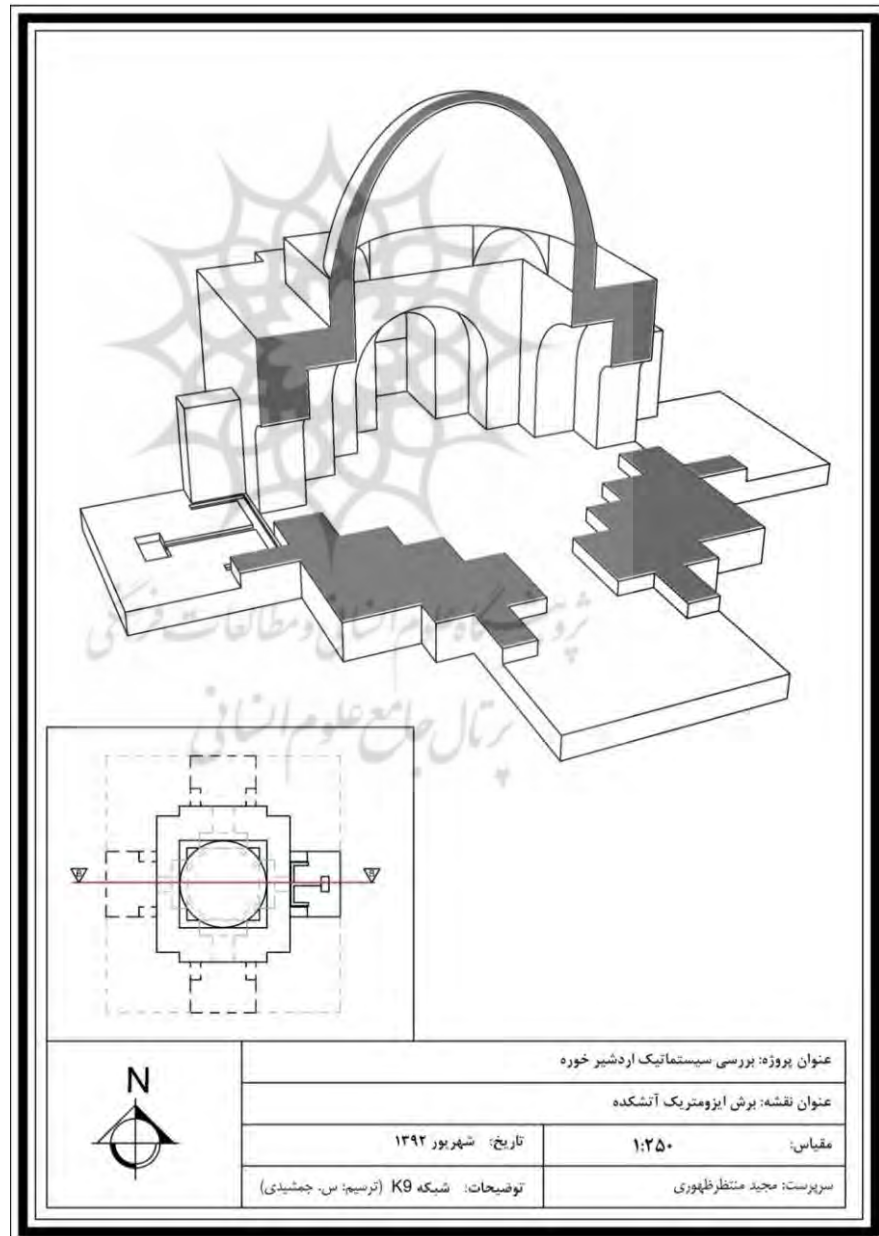
نقاشی‌های آرامگاه

برروی دیوار مجاور تابوت یا استودان شماره چهار در قسمت شرقی، یک صحنه نقاشی به ارتفاع ۳۰ سانتی‌متر مربوط به صاحب‌منصبان ساسانی بوده که در آن در یک کادر زردرنگ، چهره یک زن (با لباس سفید و موهای قهوه‌ای) و کودکی (با لباس قرمز) که هر دو چهره سه‌رخ داشته و به سمت چپ می‌نگرند و کودک حیوانی شبیه بزغاله را حمل می‌کند و در کادر دیگر در سمت چپ چهره دو مرد در حالت سه‌رخ درحال نگرستن به جهت چپ، قابل شناسایی است (تصویر ۷). مرد سمت راست بساک به پیشانی بسته و لباسی زرد بر تن دارد و مرد سمت چپ لباس سبز بر تن دارد و قسمت زیادی از بخش تحتانی آن از بین رفته است (جعفری‌زند، ۱۳۹۶: ۲۶۲؛ آذرنوش، ۱۳۸۶: ۱۱۹؛ هوف، ۱۳۹۲: ۶۲). هم‌چنین در فرآیند کاوش در شمالی غربی کارگاه M چاهی (مربوط به دوره اسلامی) وجود داشته که کاوش در آن به شناسایی تصویر نقاشی یک مرد با چهره سه‌رخ درحال نگرستن به سمت چپ با چشمانی سبز و لباسی قرمز برروی یک قطعه گچی انجامیده است (جعفری‌زند، ۱۳۹۶: ۲۵۸)، (تصویر ۸). این تصاویر نیز به احتمال زیاد مربوط به صاحب‌منصبان و شاهزادگان ساسانی است که در مراسم «یزشن» یا قربانی به تصویر کشیده شده‌اند که یک رسم ویژه پارسی است (گیمن، ۱۳۷۷: ۱۷).

آن‌چه مشخص است، این نقش‌ها در فضای سنتی ساسانی خلق شده‌اند؛ هرچند هنوز ماهیت و تاریخ دقیق تصاویر نقاشی شده بر ما روشن نیست، اما طرح نقاشی‌ها شباهتی به تمثال‌ها یا تصاویر به صورت نیم‌تنه (مجسمه) و نقاشی‌های در آرامگاه‌های پالمیر دارند (Kiyohide, 1995: 6; Bobou et al., 2020: 23) که به پایان دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی (قرن سوم میلادی) تعلق دارند (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۱۱۹). نقاشی‌های اردشیرخوره، هم‌چنین نسبت به نقوش موزاییک بیشاپور کهن‌تر هستند. شیوه این نقاشی‌ها همانند نمونه‌های مشابه زمانی آن یکی است؛ برای مثال، در نقاشی‌های بیشاپور (سرفراز و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۶)، اردشیرخوره و کوه خواجه^۵ (هرتسفلد، ۱۳۸۱: لوحه صد و چهارم) همه چهره‌ها سه‌رخ تصویر شده‌اند. هم‌چنین قابل مقایسه



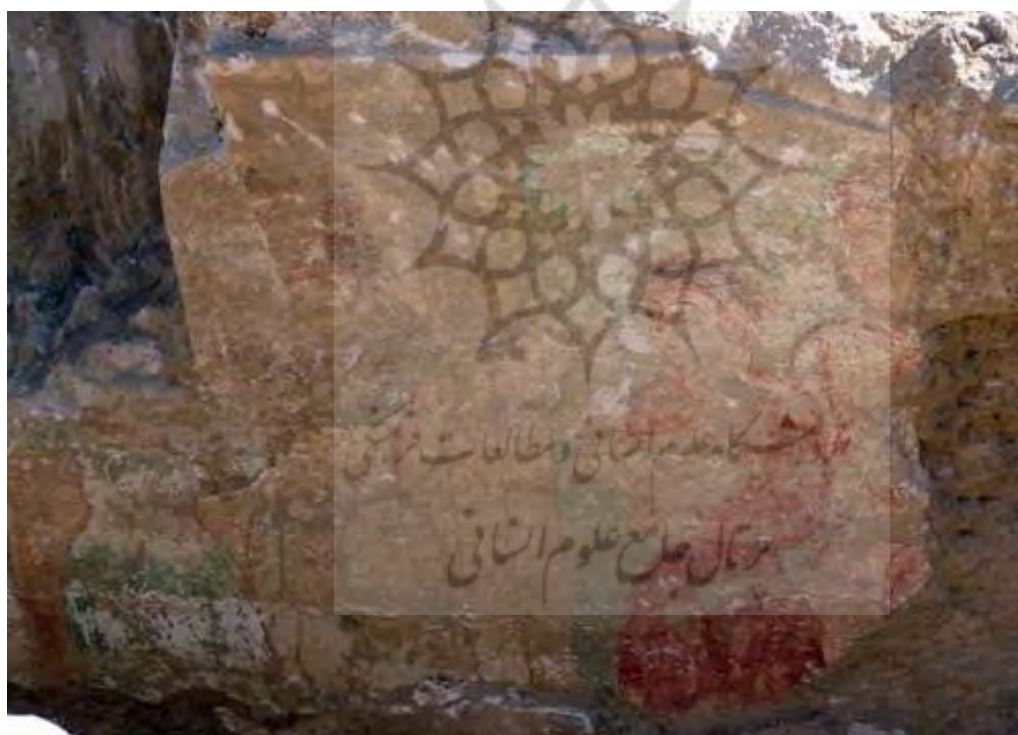
تصویر ۴. آتشکده اردشیر خوره دید از شرق (منتظر ظهوری، ۱۳۹۲).



تصویر ۵. ایزومتریک آتشکده اردشیر خوره (منتظر ظهوری، ۱۳۹۲).



تصویر ۶. آرامگاه و قبور وانی شکل به دست آمده از کاوش باستان شناختی سال ۱۳۸۴ ه.ش. (منتظرظهوری، ۱۳۹۲).



تصویر ۷. نقاشی یافت شده در دیواره شرقی کارگاه (مرکز اسناد میراث فرهنگی استان فارس، ۱۳۸۴).

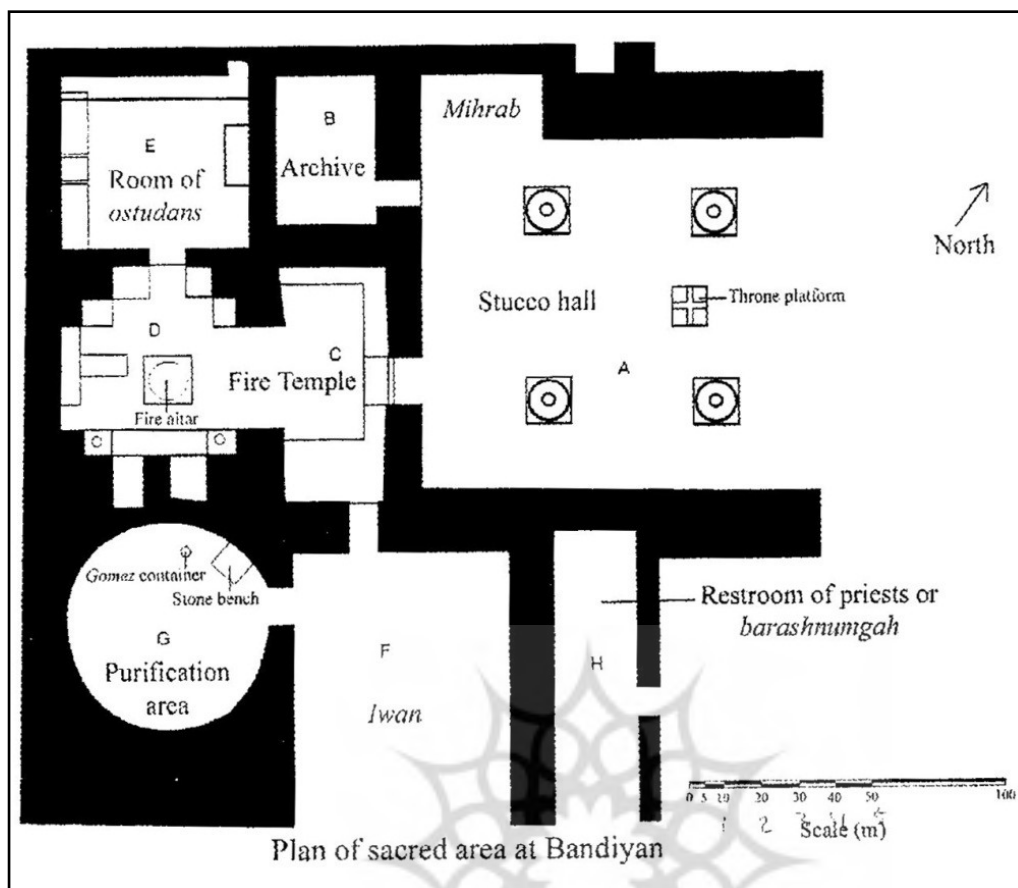
با نقاشی‌های موجود در تل سفیدک حاجی آباد است (Azarnosh, 1994). پیشینه سنت نقاشی و رنگ آمیزی آرامگاه‌ها در ایران به روزگار هخامنشیان بازمی‌گردد که با توجه به تحقیقات صورت گرفته، نقش برجسته‌های مقابر صخره‌ای هخامنشیان همانند آرامگاه داریوش نیز منقوش بوده است (ماری کوخ، ۱۳۸۵: ۳۴۴). هم‌چنین نمونه‌ای از آرامگاه‌های نقاشی شده منسوب به هخامنشیان در آرامگاه تومول در افیون ترکیه و مقبره‌ای در کارابورون در نزدیکی آنتالیا شناسایی شده است.



تصویر ۸. نقاشی از چهره یک صاحب منصب ساسانی (مرکز اسناد میراث فرهنگی استان فارس، ۱۳۸۴).

بحث و تحلیل

مقوله مرگ و اعتقادات جهان پس از مرگ و سنت‌های تدفین در دوره ساسانی، یکی از موارد پرمناقشه و بحث‌برانگیز است که نیاز به تأمل بیشتر در منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناسی حتی در روزگاران پیش از ساسانی دارد. با وجود اختلافات در قلمرو زیستی در ایران زمین، این چارچوب استوار و محکم زرتشتی‌گری و اهداف فراگیر اخلاقی آن بود که باعث می‌شد، آئین‌های پرستش و ستایش و برخی مراسم‌های در ارتباط با مرگ و تدفین تا اندازه زیادی محافظه‌کارانه تداوم یابد. هم‌چنین بخش بندی سلسله‌مراتب دینی جامعه زرتشتی به دین عامه از یک سو، و

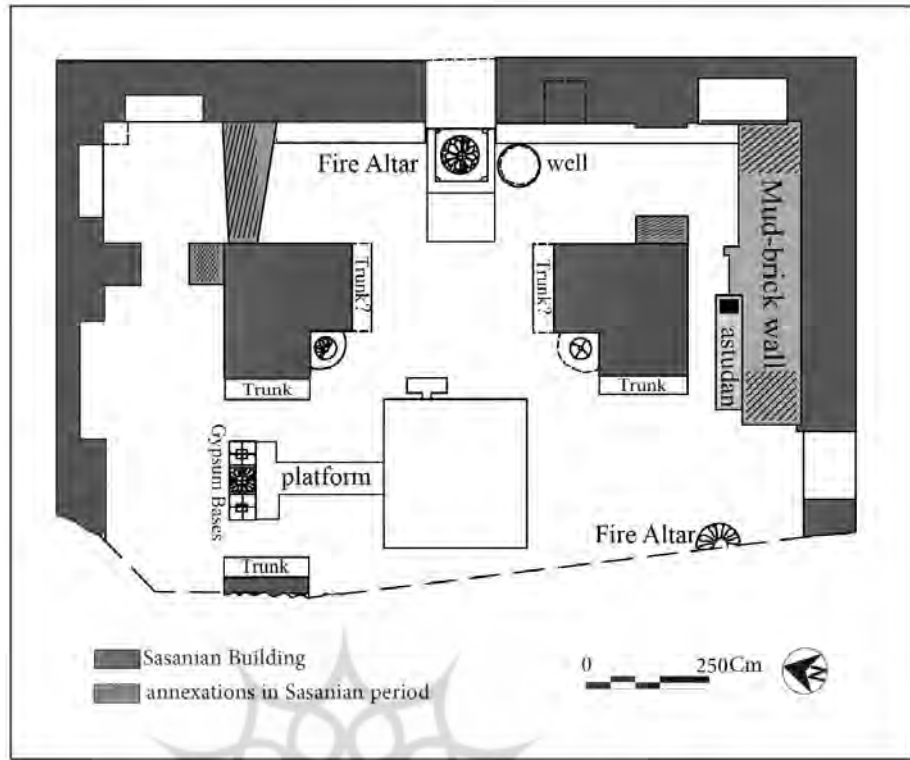


Plan of sacred area at Bandiyan

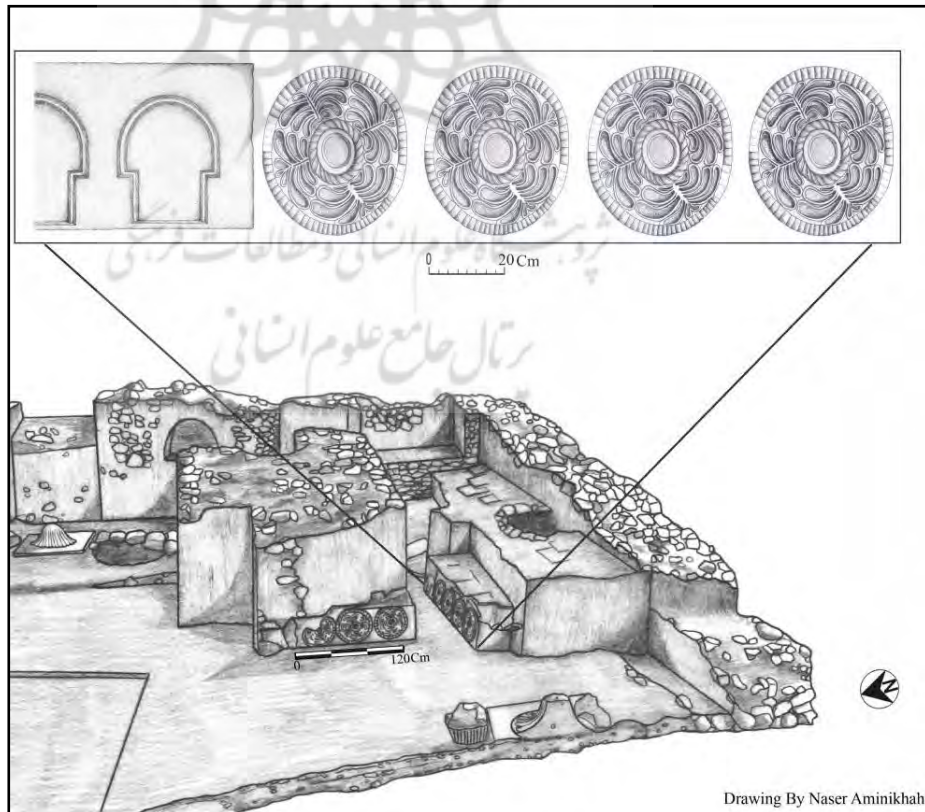
تصویر ۹. پلان محوطه بندیان و همجواری موقعیت اتاق استودان و آتشکده (Rahbar, 2008: Fig.2)



تصویر ۱۰. اتاق استودان بندیان درگز (Rahbar, 1998: Fig.8).



تصویر ۱۱. نقشه آتشکده پلنگ گرد و موقعیت استودان آن در ضلع جنوبی (Khosravi & et al., 2018: Fig.10)



تصویر ۱۲. موقعیت استودان های آتشکده پلنگ گرد و نقوش تزئینی گچبری های آن (Khosravi & et al., 2018: Fig.17)



تصویر ۱۳. استودان‌های آتشکده پلنگ‌گرد (Khosravi & et al., 2018: Fig.14).



تصویر ۱۴. موقعیت کاخ یا آتشکده اردشیر و قبور وانی شکل نزدیک آن (سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۵۵).



تصویر ۱۵. قبور وانی شکل آتشکده بارین یا کاخ اردشیر (۶)، (سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۵۵).



تصویر ۱۶. موقعیت آرامگاه‌های شاهان هخامنشی، نقش برجسته‌های ساسانی و کعبه زرتشت در نقش‌رستم (Schdmit, 1940: plate 11).

نوعی دین‌باوری فرهیخته‌تر که بزرگان تبیین و گسترش دادند؛ ازسوی دیگر، بر ابهامات در آداب و رسوم مذهبی بالأخص دربارهٔ مرگ می‌افزاید (شاکد، ۱۳۸۱: ۴۴).

کشف آرامگاه در شهر اردشیرخوره و نزدیک آتشکدهٔ آن، در نگاه محققان و باستان‌شناسان به‌گونه‌ای در تعارض با داعیهٔ اردشیر بابکان در احیاء تعالیم کیش زرتشتی محسوب می‌گردید و موجب سردرگمی بیشتر مفروضات دربارهٔ این حوزهٔ اعتقادی می‌شد. آرامگاه با تصاویری نقاشی شده از زنان، مردان و کودکان که سابقهٔ شناسایی آن در قلمرو ساسانیان در ایران کمتر گزارش شده است. برای واری این پدیدهٔ چالش‌برانگیز در قلمرو آئین مرگ و تدفین در دورهٔ ساسانیان نیازمند بررسی سایر شواهد باستان‌شناسی مشابه با الگوی مذکور هستیم تا مشخص شود این الگوی تدفین چه میزان بازتاب در دورهٔ ساسانی و روزگار قبل و بعد از آن دارد. نتایج بررسی و کاوش‌های باستان‌شناسی در سال‌های گذشته روشن ساخت، قرارگیری استودان و تدفین در نزدیکی و گاه در مکانی متصل به آتشکده، از برخی دیگر از آتشکده‌ها نیز گزارش شده است که تاحدی راه را برای پژوهش، فهم و تأمل بیشتر هموار می‌سازد.

آتشکده یا آدریان بندیان درگز (Rahbar, 2008; 2007; 2004; 1998; رهبر، ۱۳۷۸) و آتشکدهٔ پلنگ‌گرد اسلام‌آباد غرب کرمانشاه (Khosravi et al., 2018) از نمونه آتشکده‌های متعلق به اواسط دورهٔ ساسانی هستند که اتاق یا محل قرارگیری استودان در آن‌ها، مجاور یا داخل فضای اصلی آتشکده است. در مجموعهٔ نیایشگاهی بندیان اتاق استودانی (اتاق E) با ابعاد ۵/۱۵×۴/۴۰ متر مجاور فضای آتشکده (فضای D) قرار دارد (تصویر ۹) که در سه طرف آن محفظه‌های گچی شبیه تابوت‌های اشکانی ساخته شده که دریاچه‌هایی به ابعاد ۴۰×۳۰ سانتی‌متر دارند (تصویر ۱۰). بر سطح بیرونی این استودان‌ها نقوش مینیاتوری، اساطیری و طبیعی و یک صحنهٔ شکار، کنده شده است (Rahbar, 2004: Fig. B16). نقوش ایجادشده بر روی استودان‌های بندیان احتمالاً در امتداد سنت منقوش کردن اتاق آرامگاه و تابوت‌های وانی شکل شهر اردشیرخوره صورت گرفته است، سنتی که با حجاری‌های صورت‌گرفته روی استودان‌های سنگی یافت‌شده از شهر بیشاپور نیز همخوانی داشته (گیرشمن، ۱۳۷۹ الف: لوح ۳۳؛ سرفراز و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۸۸) و احتمالاً این نقوش بیانی مذهبی دارند. نکتهٔ دیگر درمورد استودان‌های بندیان این است که داخل استودان‌ها خالی بوده و استخوانی از داخل آن‌ها به دست نیامده است که بنابر نظر کاوشگر آن، کوتاه بودن عمر آتشکده و تخریب آن باعث شده تا مرزبان یا حاکم محل که این استودان‌ها را برای خود و خانواده‌اش ساخته، نتواند از آن‌ها استفاده کند (رهبر، ۱۳۹۰: ۱۷۰). استودان گچی آتشکدهٔ پلنگ‌گرد اسلام‌آباد غرب برخلاف بندیان که استودان‌ها داخل اتاقی مجزا در مجاورت آتشکده هستند، در محفظه‌ای در داخل فضای اصلی آتشکده در کنارهٔ ضلع اصلی جنوبی بر روی کف گچی آتشکده قرار گرفته است (تصویر ۱۱). این استودان شبیه یک سکو یا صندوقچهٔ گچی مستطیلی با امتداد شرقی-غربی به موازات دیوار خشتی ضلع جنوبی نزدیک درگاه جنوبی آتشکده است. سکو، ۲۵۰ سانتی‌متر طول، بین ۵۵ تا ۶۰ سانتی‌متر عرض و ۵۰ سانتی‌متر نیز بلندی دارد. بدنهٔ صندوقچه با گچ‌بری‌های با نقوش درخت نخل تزئین شده است (تصاویر ۱۲ و ۱۳). با کاوش‌های صورت‌گرفته در یک بخش از داخل استودان بقایای استخوان انسانی و دو دندان در زیر یک رج خشت به دست آمده است که متعلق به یک فرد بالغ و یک کودک خردسال است. به‌طور قطع این محفظهٔ گچی یک استودان بوده که داخل یک آتشکدهٔ دورهٔ میانی ساسانی ساخته شده است (Khosravi et al., 2018). از دیگر نمونه آتشکده‌های که محل قرارگیری تدفین یا استودان(؟) در نزدیکی مکان آتشکده واقع شده، می‌توان به «آتشکدهٔ فیروزآباد» یا «بارین» که برخی پژوهشگران آن را «کاخ اردشیر» می‌دانند اشاره کرد که با بررسی عکس‌های هوایی می‌توان این تدفین یا استودان‌های(؟) وانی شکل را در غرب آتشکده بر روی تپه‌ای مرتفع نزدیک به ۲۰۰ متری آن بازشناخت که به لحاظ فاصله و سمت قرارگیری

نسبت به آتشکده فیروزآباد، با مختصات مقابر شهر اردشیرخوره مشابه است. شناسایی کامل این قبور یا استودان‌ها(؟) نیاز به کاوش باستان‌شناسی دارد؛ ولی به احتمال زیاد به روزگار ساسانی و با توجه به یکسان بودن الگوی ظاهری با نمونه‌های داخل شهر، احتمالاً به روزگار نخستین ساسانیان تعلق دارد (کریمی‌ان و منتظر ظهوری، ۱۳۹۸: ۳۲۵). این الگوی تدفین در نزدیکی آتشکده فیروزآباد در دشت گور حتی در دوران اسلامی نیز ادامه یافته، تا جایی که قبرستانی اسلامی متأخر در شمال آتشکده فیروزآباد وجود دارد و این روند تدفین هنوز ادامه دارد (تصاویر ۱۴ و ۱۵).

حال با توجه به شرح موارد یادشده درباره الگوی تدفینی شناخته‌شده در شهر اردشیرخوره و سایر محوطه‌های مذکور، مبنی بر هم‌جواری آتشکده‌ها با مقابر یا استودان‌ها در دوره ساسانی به همراه بازبینی متون دینی و منابع تاریخی انجام شده، می‌توان از سکویی بلندتر به این مقوله چالش برانگیز نگریست. اکنون می‌دانیم هم‌جواری آتشکده و بقایای مردگان در دوره ساسانی و حتی شاید پیش از آن امری احتمالاً با رعایت دستورالعمل‌های دینی ناممکن نبوده و منع شرعی نداشته است؛ چنان‌چه در تصاویر نقوش برجسته آرامگاه داریوش اول هخامنشی، نقش آتشدان مقابل تصویر داریوش در محیطی آرامگاهی جلوه می‌یابد. براساس منابع کهن اوستایی و مقررات ریگ‌ودا، «آتش» به عنوان هدیه دیده می‌شود؛ آتش بایستی در نزدیکی متوفی شعله‌ور باشد و در نزدیکی مکان‌های تدفینی جایگاه آتش وجود داشته است. این آتش، گاه در نزدیکی دخمه‌ها یا برج‌های خاموشان نیز شعله‌ور بوده و سه روز و سه شب پس از مرگ، آتش فروزان بر آن روشنی بخش بوده است (Boyce, 1977: 194). برای روشن نمودن آتش، دست‌کم باید سه قدم بین جسد یا بقایای استخوانی - که در مقابر وانی شکل یا استودان قرار داشتند - با آتشدان فاصله وجود داشته باشد تا مبادا آتش آلوده گردد (بویس، ۱۳۷۴: ۴۱۲). البته باید یادآور شد، مطابق وندیداد، ۷-۵ و ۳۴-۸. فضولات خشک مانند استخوان آفتاب‌خورده، پاک محسوب می‌گشته و می‌توانستند آن را در خاک دفن کنند و در صورت امکان آب نیاستی با آن تماس پیدا می‌کرده است (همان: ۴۰۷)؛ به همین خاطر است که در دخمه‌های متأخر گاه استخوان‌ها را بعد از سفید شدن به خاطر ازدیاد در چاه تعبیه شده کنار دخمه می‌ریختند، ولی به احتمال زیاد با استخوان‌های افراد صاحب منصب و بزرگان چنین رفتاری نمی‌شده است و به جهت تکریم در استودان نگه‌داری می‌شده‌اند. اکنون با آگاهی از تفسیرهای صورت‌گرفته می‌توان اذعان داشت که مقابر یا استودان‌ها می‌توانستند کنار آتشکده‌ها ایجاد شوند و به احتمال زیاد این فضاها تدفینی مربوط به صاحب منصبان، بزرگان، روحانیون و افراد خانواده یا وابستگان آن‌هاست، که به‌گونه‌ای آتش مقدس در جوار اجساد و استخوان‌های آنان فروزان بوده تا از انوار قدسی آن که در باور زرتشتی از مظاهر اورمزد بود، بهره‌مند شوند و یا شاید به عبارتی رستگاری روان آن‌ها را در پی داشته باشد.

اما نکته حائز اهمیت در مورد آرامگاه شهر اردشیرخوره، ماهیت محفظه‌های وانی شکل است. آیا این‌ها قبور یا تابوت جهت نگه‌داری اجساد متوفیان بوده است؟ یا استودان و محل نگه‌داری بقایای استخوانی افراد بعد از اجرای سنت زرتشتی «خورشید نگرشی» بوده‌اند؟ در مورد استودان بودن محفظه‌های شناسایی‌شده در محوطه بندیان و پلنگ‌گرد که به روزگار میانی ساسانی تعلق دارند - با توجه به ساختار و بقایای شناسایی‌شده - هیچ شک و شبهه‌ای نیست، ولی درباره شهر اردشیرخوره باید بیشتر دقت نمود. با توجه به گزارش کاوش هیچ‌گونه بقایای استخوانی از داخل مقابر به دست نیامده است و مهم‌تر این‌که داخل این محفظه‌ها در دوره‌ای با سنگ و ملات گچ بسیار محکم از جنس خود مقابر پر شده است و حتی در میان ملات گچ و سنگ پرکننده نیز بقایای استخوانی شناسایی نشده است. به نظر می‌رسد با توجه به اندازه این محفظه‌های وانی شکل که به اندازه قد طبیعی انسان هستند، پیش از پرشدگی عمدی آن، اجساد افراد متوفی بعد از مرگ طی تشریفات در داخل آن نگه‌داری می‌شده‌اند و این محفظه‌ها تابوت بوده‌اند نه استودان،

که کاوشگران نیز بر این باورند (جعفری‌زند، ۱۳۹۶: ۲۸۰). حال این پرسش مطرح می‌گردد که این تابوت‌ها یا قبرهای وانی شکل به چه بازه زمانی از دوره ساسانی تعلق دارد و در چه زمانی پُر شده‌اند؟ با توجه به سبک‌شناسی نقاشی‌های شناسایی شده در آرامگاه که در فضای سبک نقاشی اواخر دوره اشکانیان (پالمیر، دورا‌روپوس و کوه خواجه) و اوایل ساسانی ترسیم شده‌اند و هم‌چنین الگوی تدفینی صورت‌گرفته که در ادامه توضیح داده می‌شود، می‌توان گفت این تابوت‌ها به اوایل دوره ساسانی و به احتمال زیاد دوره اردشیر اول و «شاپور»، پسرش تعلق دارند که منادی سنت‌ها و رسم قدیم کیش زرتشتی هستند.

برای روشن شدن موضوع در این بخش باید درباره این پرسش صحبت نمود که شاهان نخستین ساسانی چه قدر دین‌دار و مقید به اصول رایج کیش زرتشتی و آداب و رسوم دینی آن بوده‌اند؟ برخلاف گمان شایع مبنی بر این‌که پادشاهان اولیه ساسانی ایمان و اعتقادی راسخ و متعصبانه در کیش رایج زرتشتی داشته‌اند، تحقیقات معاصر گویای این موضوع است که آنان (اردشیر اول و شاپور اول) برای دستیابی به اهدافشان تظاهر به دین‌داری راسخ زرتشتی می‌نموده‌اند (کرین‌بروک، ۱۳۹۲: ۱۲). اردشیر برای مشروعیت‌یابی نیاز به دو مؤلفه داشته است؛ اول، انتساب خود به هخامنشیان، دوم، حمایت روحانیت و مشروعیت دینی. بعد از انقراض هخامنشیان و قدرت یافتن اسکندر و جانشینانش و سپس اشکانیان دین واحدی مورد حمایت نبود و بنابراین وقتی ساسانیان به قدرت رسیدند، آئین زرتشتی ملغمه‌ای از سنت‌های گوناگون مبتنی بر یک سری اصول یکسان بود و بدین جهت به طور قطع سنت تدفین نیز از تنوع برخوردار بوده است. «نامه تنسر» حکایت از آن دارد که اردشیر با آن‌که خود از خاندان روحانی و متولیان معبد آناهیتا بود، اما درباره مذهب زرتشتی که رسمیت بخشید، چندان خبره نبوده و موبدی به نام «تنسر» را به عنوان مرجع دینی برگزیده و از او خواسته آموزه‌های پراکنده را در دربار فراز آورد و دین زرتشتی را سامان بخشد (دریایی، ۱۳۸۳: ۶۰)؛ خوانشی از کیش زرتشتی که در نامه تنسر تحت عنوان «رسم قدیم و قاعده اولینان» از آن نام برده می‌شود و شاه گیلان و مازندران از اردشیر به عنوان بدعت‌گذار در سنت نام می‌برد (نامه تنسر، ۱۳۱۱: ۵۶-۵۵). شاپور اول، پسر اردشیر نیز با برخی اعمال خود نیز نشان می‌دهد که یک زرتشتی متعصب نیست و تسامح دینی در رفتارش مشاهده می‌گردد. او مانی غیرزرتشتی را به دربارش خواند و آزادی‌های بسیار به او داد (کرین‌بروک، ۱۳۹۲: ۱۲). از این گفته‌ها چنین برمی‌آید که در روزگار نخستین ساسانی تصور واضح و روشنی از زرتشتی‌گری راستین وجود نداشته است و متعاقباً سنت تدفینی غالبی برای زرتشتیان نیز متصور نیست.

اردشیر اول و شاپور اول ساسانی مطمئناً با توجه به منسوب کردن خود به هخامنشیان و رسم قدیم آن‌ها، با سنت آرامگاهی هخامنشیان در نقش‌رستم و بناهای حکومتی و مذهبی آن‌ها آشنا بوده‌اند، چنان‌چه پیش از ساسانیان، شاهان پارس «فَرْتَرکاه‌ها» بر روی سکه‌های خود یادمان‌های کهن هخامنشیان(?)، (بنایی مشابه کعبه زرتشت) و نشان اهورمزدا را حک کرده‌اند که حاکی از پیوند با شاهان هخامنشی است (دریایی، ۱۳۹۲: ۸۱). شاهان نخستین ساسانی از طرف دیگر، بناهای مذهبی و سنت‌های تدفینی رایج در قلمرو اشکانیان را نیز می‌شناخته‌اند. با توجه به فقدان تبیین تعالیم کیش زرتشتی و آموزه‌های آن و مقید نبودن متعصبانه شاهان نخستین ساسانی به آئین‌های مغان زرتشتی، نمی‌توان پذیرفت که اردشیر اول و پسرش شاپور که خود را «خداگونه»^۷ روی سکه‌هایشان معرفی می‌کنند، سنت «خورشیدنگرشی» و امحاء شدن جسدشان توسط سگان و لاشخوران (همانند آئین مغان) و قرارگیری استخوان‌هایشان در استودان را برای تشییع پیکر خود انتخاب کرده باشند و اصولاً جسد شاهان و اطرافیان آن‌ها همواره در فرهنگ ایران مورد احترام بوده است. با این توضیحات به احتمال زیاد سنت تدفین در آغاز دوره ساسانی الگوی برداری از تدفین جسد در قبور کنده شده در سنگ یا تابوت‌های سنگی و سفالی و فلزی دوره هخامنشی و

اشکانی است که ساسانیان در شهر اردشیرخوره این قبور یا تابوت‌ها را از سنگ و گچ ساخته‌اند که چنان‌چه پیش‌تر یادآوری شد، در راستای نیالودن خاک به عنوان عنصری مقدس در تعالیم کیش زرتشتی نیز می‌تواند باشد. هم‌چنین قرار گرفتن این قبور وانی‌شکل در آرامگاهی منقوش با سقفی قوسی‌شکل، می‌تواند اقتباسی از آرامگاه‌های صخره‌ای هخامنشی (ماری‌کوخ، ۱۳۸۵: ۳۳۹-۳۳۸) و یا آرامگاه‌های سردابه‌ای اشکانی (رهبر، ۱۳۷۳) باشد که چند قبرسنگی کنده‌شده یا تابوت سفالی در آن‌ها برای افراد خاندان شاهی تعبیه شده است و از آنجا که قبور وانی‌شکل اردشیرخوره ثابت هستند بیشتر به قبور شاهان هخامنشی شبیه هستند تا تابوت‌های سفالی اشکانی.

پرسش دیگر که متعاقباً مطرح می‌شود، این است که آیا الگوی هم‌جواری آرامگاه و تدفین‌های شهر اردشیرخوره با آتشکده که در اوایل دوره ساسانی ظهور می‌کند، پیشینه‌ای قبل از دوره ساسانی دارد یا بدعت شاهان نخستین ساسانی اردشیر و شاپور اول است؟ در این راستا، اگر آرامگاه و قبور وانی‌شکل شهر اردشیرخوره را اقتباس از قبور سنگی هخامنشیان در آرامگاه داریوش و سایر شاهان هخامنشی مرتبط دانسته شود که هر دو در جرگه سنت زرتشتی، به جهت نیالودن خاک و عدم نفوذپذیری ایجاد شده‌اند، آیا محلی برای فروزان نگه‌داشتن آتش مقدس در کنار آرامگاه‌های هخامنشی در نقش‌رستم همانند آتشکده شهر اردشیرخوره وجود داشته است؟ نخست، در پاسخ باید گفت، تصویر آتش مقدس فروزان در مقابل داریوش اول هخامنشی که نقش اهورامزدا بر فراز آن‌ها قرار دارد، در آرامگاه او این فرضیه را تقویت می‌کند. بنای «کعبه زرتشت» در نزدیک این مجموعه آرامگاهی، محتمل‌ترین و تنها گزینه ممکن برای پاسخ این پرسش محسوب می‌گردد (تصویر ۱۶). این بنا در دوره داریوش اول ساخته شده است و از نام بنا در دوره هخامنشی اطلاعی در دست نیست، ولی در دوره ساسانی به آن «بُن خانک» (Bun - xānak) گفته می‌شده و اصطلاح کعبه زرتشت از قرن چهاردهم میلادی، به آن اطلاق شده است. «دوشن گیمن» معتقد است که سه برج، «زندان سلیمان» در پاسارگاد، «کعبه زرتشت» در نقش‌رستم و «برج نورآباد» (قرن ۳ پ.م.) در فارس آتشکده هستند. او معتقد است که «زندان سلیمان» توسط کوروش ساخته شده و «گئومات مغ» آن را تخریب کرده^۹ و به‌دستور داریوش کعبه زرتشت در نقش‌رستم جایگزین آن شده است (گیمن، ۱۳۷۵: ۱۲۲-۱۲۱). به احتمال زیاد کعبه زرتشت، همان برج و بنای است که روی سکه‌های فرترکاهاست که شاه در حال احترام به آن و اهورامزدا بر فراز آن‌ها نشان داده شده است که دلیل آن کاربرد مذهبی کعبه زرتشت بوده است؛ «والتر هینتز» معتقد است، بی‌منفذ بودن کعبه زرتشت نشان از آتشگاه بودن آن دارد زیرا گل آتش در زیر خاکستر پنهان بوده و به‌هوای زیادی احتیاج نداشته است (Hinz, 1961: 145). «شییمان» به نقل از «گیرشمن» می‌گوید: «او در گزارشات بررسی خود از برج نورآباد که ساختاری تقریباً مشابه کعبه زرتشت دارد، بازگو می‌کند دو مجمر آتش یافته است که فرضیه آتشکده بودن این برج‌ها را تقویت می‌کند» (Schippmann, 1971: 156). حال با توضیحات یادشده می‌توان اذعان داشت، سنت هم‌جواری تدفین در کنار آتشکده سنتی کهن بوده که حداقل از روزگار داریوش اول هخامنشی رایج بوده که از زمان اردشیر اول ساسانی نیز از این الگو تبعیت شده و شاید بتوان گفت این سنت در ابتدا تنها مختص شاهان و صاحب‌منصبان و وابستگان آن‌ها بوده است. نکته قابل‌تأمل در این مبحث این است که اگر اردشیر مدعی رسمیت کیش زرتشتی است و از طرفی درصدد زنده کردن سنت هخامنشیان همانند رسم کهن تدفین آن‌هاست، آیا می‌توان فرضیه گرایش داریوش هخامنشی به کیش زرتشت را مطرح نمود؟

حال بازگردیم به این پرسش که مقابر و تابوت‌های شهر اردشیرخوره در چه زمانی و به چه علتی پر شده است؟ ابتدا یادآوری شود، به احتمال زیاد تدفین‌ها در روزگار نخستین ساسانی، یعنی زمان اردشیر اول و پسرش شاپور ساخته شده‌اند که در مرتبه اول شخصیتی خداگونه داشته‌اند و هرچند خود را شاه مزداپرست می‌دانند، ولی دین‌داری آن‌ها از غایت تعصب و ایمانشان مشابه

مغان زرتشتی نبوده است و به همین علت تدفینی مغایر آئین مغان، یعنی سنت خورشیدنگرشی داشته‌اند. این وضعیت بعد از شاپور ادامه نیافت و با قدرت یافتن «کرتیر» موبد موبدان در زمان بهرام اول تسامح دینی رنگ باخت و زرتشتی‌گری در مرحله متعصبانه خود بروز یافت تا جایی که از متن کتیبه کرتیر در کعبه زرتشت (KKZ 9-10) پیداست، پیروان سایر ادیان همانند یهودیان، نصارا، مسیحیان، مانویان، بوداییان، هندویان و مانداییان منکوب شده‌اند (دریایی، ۱۳۸۳: ۷۱). کرتیر، چون یک مغ زرتشتی بود و در گردآوری اوستا در دوره شاپور اول نقش داشت (همان: ۷۰)، با قدرت یابی در مقام موبدان موبد با تفکرات متعصبانه دینی احتمالاً رویکردی مطابق آئین مغان (سنتی متفاوت از اردشیر اول) درباره مرگ و مراسم تدفین در پیش گرفته است و احتمالاً سنت خورشیدنگرشی و دخمه‌گذاری در زمان او قوت یافته است.^۱ حال می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که با قدرت یابی مطلقه کرتیر در زمان «بهرام اول»، سنت‌هایی که باب میل و نظر جریان فکری و دینی او نبود نیز ممنوع و موارد تخطی شده نیز مورد پیگیری و اصلاح قرار گرفت. با این تفاسیر تدفین‌های انجام شده در شهر اردشیرخوره مغایر سنت دینی مدنظر کرتیر بوده و به گونه‌ای با تعالیم دینی مغان زرتشتی ضدیت داشته است و با این احوال او قرارگیری اجساد در مکانی نزدیک آتشکده را بر نمی‌تافته است. در این راستا، احتمالاً به‌دستور او بقایای اجساد تدفین شده در تابوت‌ها از آرامگاه شهر اردشیرخوره خارج و به مکانی دیگر که بر ما پوشیده است، منتقل نموده و مطابق سنت زرتشتی مدنظرشان تشییع نموده و سپس داخل این تابوت‌ها را با ملات سنگ و گچ پر کرده‌اند.

کاشگران آرامگاه شهر اردشیرخوره بر این باورند که اشخاص دفن شده در این تابوت‌های گچی پیروان مانی در اوایل دوره ساسانی (احتمالاً پیروز برادر شاپور اول و شاهزادگان گرویده به مانی) بوده‌اند و این سنت تدفینی مربوط به آن‌هاست (جعفری زند، ۱۳۹۶: ۲۷۹) که کرتیر اجساد آن‌ها را منتقل نموده است. در راستای این فرضیه باید یادآور شویم دین مانی بر مبنای تقابل و تضاد روح و ماده است. این دین دارای ماهیتی -دوئینی ضد ماده- همانند نظر مغان است و هر چیز غیر از روح و معنویت که از جنس ماده بود را مربوط به اهریمن و بد می‌دانست که متعاقباً جسم انسان را هم که از ماده بود، پلید می‌شمرد؛ و قائل بود ذرات نور که مظهر روح بودند را در دام خود اسیر نموده است (MacKenzie, 1979). با ذکر این نکات نمی‌توان پذیرفت که در کیش دوئینی ضد ماده مانوی چنین سنتی در تدفین و تکریم جسد اعمال شده باشد. در مورد هویت افراد تدفین شده در این تابوت‌ها تنها می‌توان با قاطعیت گفت این قبور محل قرارگیری اجساد از صاحب منصبان عالی‌رتبه و وابستگان آن‌ها در زمان و دربار اردشیر اول ساسانی یا شاپور پسرش بوده‌اند، ولی طرح این فرض که این آرامگاه مربوط به اردشیر اول و خانواده او باشد، ادعای بزرگی است که در برابر این ادعا تنها می‌توان سکوت کرد و بهتر است بگوییم، نمی‌دانیم.

نتیجه‌گیری

از انقراض هخامنشیان تا آغاز عهد ساسانیان، آئین و کیش زرتشتی بدون یاری تشکیلات و نهادهای مرکزی و رسمی تداوم یافته و زنده مانده بود. از آنجاکه کیش زرتشتی را سلسله‌های شاهی محلی و گروه‌های روحانی متفاوتی حفظ و انتقال داده بودند، بی‌تردید باورهای متنوعی نیز در تعالیم آن رایج شده بود؛ هرچند منابع تاریخی حکایت از آن دارند، دین زرتشتی در دوره ساسانی و از روزگار اردشیر اول به عنوان مذهب رسمی برگزیده شد، ولی در حقیقت کیش زرتشتی هیچ‌گاه در دوره ساسانی یک‌دست، یکپارچه و یگانه نبود و این موضوع در مقوله آئین و مراسم‌های تدفین بهتر نمود می‌یابد. با بررسی شواهد باستان‌شناسی و مطالعه منابع تاریخی و پهلوی مشخص شد، اردشیر اول پس از قدرت یابی درصدد برآمد تا مناسبات حکومتی و مذهبی را به رسم قدیم و قاعده

اولینان، یعنی سلسله هخامنشیان (پیش از اشکانیان) باز گرداند. آرامگاه شهر اردشیرخوره و شیوه تدفین آن الگویی نو بود از سنتی کهن که در زمان اردشیر اول به طریقی نواز آرامگاه داریوش اول اقتباس شده است. قرارگیری جسد افراد با تشریفات در تابوت‌های ثابت وانی شکل با درپوش در اتاقی منقوش در نزدیکی آتشکده شهر اردشیرخوره، همان سنتی بود که داریوش هخامنشی در آرامگاه صخره‌ای خود رعایت کرده بود؛ هرچند آرامگاه داریوش در دل صخره‌ها در مجاورت کعبه زرتشت به عنوان آتشکده ایجاد شده بود، ولی آرامگاه شهر اردشیرخوره در قلب شهر بر روی زمین اما با همان نگاه و سنت مجاور آتشکده‌ای عظیم ایجاد شده بود. به همین جهت می‌توان گفت این سنت تدفین در اوایل دوره ساسانی الگویی نو برآمده از سنتی کهن بوده که به احتمال زیاد به خاطر یک بازگشت و رجعت عامدانه توسط اردشیر اول به سنت‌های ایرانی قدیم یا آئین کهن‌تر زرتشتی بوده است که در روزگار داریوش اول هخامنشی رواج داشته است. البته باید متذکر شد سنت آرامگاهی سردابه‌ای اشکانیان نیز می‌تواند در ساخت آرامگاه شهر اردشیرخوره تأثیرگذار بوده باشد. این سنت تدفین جسد در مقابر آرامگاهی نزدیک آتشکده در اوایل دوره ساسانی همانند شهر اردشیرخوره و نمونه مشابه آن آتشکده فیروزآباد، با قدرت‌یابی کرتیر به عنوان مغی متعصب منسوخ گردید و مقابر ایجاد شده بعد از تخلیه با سنگ و گچ پر شدند و سنتی تدفینی دیگر مانند سنت خورشیدنگرشی شیوع یافته است. اما با توجه به شناسایی استودان‌های آتشکده بندیان و پلنگ‌گرد می‌توان گفت از اواسط دوره ساسانی با افول قدرت مغان متعصب، باز این سنت تدفین با شیوه‌ای جدید، یعنی قرارگیری استودان به جای قرارگیری جسد در تابوت به حیات خود ادامه داد. سنت تدفین مردگان کنار آتشکده‌ها هنوز در حیات فرهنگی ایران زمین تداوم دارد که نمونه آن تدفین‌های است که امروزه کنار آتشکده فیروزآباد انجام می‌شود. هم‌چنین تدفین کنار امامزاده‌ها که بنابه باور بسیاری از محققان خیلی از آن‌ها به لحاظ مکان‌گزینی و شواهد باستان‌شناسی بر شالوده آتشکده‌های کهن برپا شده‌اند، تداوم همین سنت دوره ساسانی است.

پی‌نوشت

۱. برخی از پژوهشگران، مانند: «آبرت اومستد»، «ویل دورانت»، «یوهانس هرتل» و «جرج کامرون» بر این باورند، داریوش یک زرتشتی نودین بوده و این دین را به عنوان دین دولتی در کشور نوپای خود رواج داده است (لویس، ۱۳۸۲).
۲. این برج‌ها که بر فراز ارتفاعات ساخته می‌شدند، شکلی دایره‌وار داشتند که داخل آن‌ها نیز سه دایره متحدالمرکز و چاله‌ای در مرکز برای جمع‌آوری استخوان‌ها، ساخته شده که دواپر مربوط به جدایی اجساد مردان، زنان و کودکان بوده است (گیمن، ۱۳۷۵: ۱۴۶). تاکنون طبق شواهد باستان‌شناسی هیچ‌گونه مدرکی دال بر ساخت برج‌های سنگی (دخمه یا برج خاموشی) برای قراردادن اجساد در معرض خورشید مربوط به دوران پیش از اسلام شناسایی نشده است و قدیمی‌ترین این دخمه‌های شناسایی شده مربوط به دوره ایلخانی در ترک‌آباد یزد و تفرش (رهبر، ۱۳۹۷؛ موسوی نیا، ۱۳۹۵؛ Softysiak & Mousavinia, 2019) و دوره قاجار (دخمه‌های یزد) هستند. در وندیداد اشاره شده برای در معرض خورشید قراردادن، اجساد به مرتفع‌ترین نقاط که حیوانات و مرغان مردارخوار فراوان هستند، برده شود و مو و پاهای آنان به سنگ یا آهن بسته شود تا استخوان‌ها به اطراف کشیده نشود و استخوان‌ها به نزدیک آب یا گیاه برده نشوند (بویس، ۱۳۷۴: ۴۴۳). تنها محل احتمالی جسدگذاری در معرض هوا و خورشید در پیش از اسلام در سراسر جنوب غربی برآمدگی کوه، پشت خرابه‌های شهر بیشاپور، در کناره تنگه، نقوش برجسته ساسانی قرار دارد (Huff, 2004: 595).
۳. زرتشتیان بر این باورند که کثیف‌ترین «نسو»ها جسد موبد زرتشتی پرهیزکار است و حتی نگاه کردن به نعش مرد اشون (پرهیزگار) بیننده را آلوده و نجس می‌کند (بویس، ۱۳۷۴: ۴۱۱-۴۱۰).
۴. بنابر گفته کاوشگران شواهد حاکی از آن است که استودان‌ها در دوره‌ای تخریب شده‌اند که به احتمال زیاد در ارتباط با هجوم اعراب است و این اتفاق نمی‌توانسته در دوره ساسانی وقوع یافته باشد (جعفری زند، ۱۳۹۶: ۲۶۱).
۵. درباره تاریخ دقیق نقاشی‌های این محوطه تاریخی نمی‌توان به روشنی و صراحت سخن گفت؛ هرچند اگر این نقاشی‌ها را متعلق به دوره اشکانی بدانیم، نشان از تأثیر و اقتباس هنرمندان ساسانی از هنر نقاشی اشکانیان است.
۶. متن اردشیر بابکان گویای این مطلب است که اردشیر آتش به‌ور نشانده است که معنای آن ساختن آتشکده‌ای کنار برکه جور است (فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۵۱). «اصطخری» هم‌چنین مانند: کارنامه اردشیر بابکان به ساخت آتشکده‌ای در کنار برکه جور اشاره دارد که با نام آتشکده «بارین» از آن یاد می‌کند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۰۵). (برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به: کریمیان و منتظر ظهوری، ۱۳۹۳: ۶۹).

۷. لقب «بی» در سکه‌های اردشیر و شاهان نخستین ساسانی را به معنای هلنیستی آن «خداگونه» خوانده‌اند (دریایی، ۱۳۹۲: ۷۱).
۸. گروهی دیگر از جمله «هنری راولینسون» و «والتر هنینگ» معتقدند که این بنا گنج‌خانه و محل نگه‌داری اسناد دینی و اوستا بوده است (شاپور شهبازی، ۱۳۵۷: ۳۴).
۹. داریوش بزرگ در کتیبه بیستون (DB ستون یکم، ۶۳) می‌گوید: «... من پرستشگاه‌هایی [آیدنا] را که گنومات مغ ویران کرده بود بازسازی کردم» (شارپ، ۱۳۸۴).
۱۰. کرتیر در کتیبه کعبه زرتشت (KKZ 9-10) می‌گوید که شهر به شهر و جای به جای، در همه شهر اعمال مربوط به هرمزد و ایزدان برتر شد و مغ مرد را در شهر ارجی بزرگ بود و بر ایزدان آب و آتش و چهارپا، در شهر بزرگ خشنودی رسید... (MacKenzie, 1989: رجبی، ۱۳۵۰: ۶۶).

کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۷۱). الکامل. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۷۳). مسالک و ممالک. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش: ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- آذرفرنبغ فرخزادان، (۱۳۸۶). روایت آذرفرنبغ فرخزادان (رساله‌ای در فقه زرتشتی منسوب به سده سوم هجری). آوانوشت، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه: حسن رضائی باغبیدی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- آذرنوش، مسعود، (۱۳۸۶). «توضیح و پژوهش درباره نقاشی‌های نویافته ساسانی در فیروزآباد». باستان پژوهشی، سال ۲، شماره ۳، صص: ۱۱۹.
- آموزگار، ژاله، (۱۳۷۴). تاریخ اساطیری ایران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- بنونیست، امیل، (۱۳۷۷). دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی. ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: نشر قطره.
- بویس، مری، (۱۳۷۴). تاریخ کیش زرتشتی. جلد اول، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات توس.
- بویس، مری، (۱۳۷۵). تاریخ کیش زرتشتی. جلد دوم: هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات توس.
- پورداود، ابراهیم، (۱۳۸۰). فرهنگ ایران باستان. تهران: اساطیر.
- جعفری‌زند، علیرضا، (۱۳۹۶). «کشف آرامگاه منقوش در شهر گور (اردشیرخوره) فیروزآباد». به کوشش روح انگیز کراچی. در: مجموعه مقالات فیروزآباد: تاریخ و فرهنگ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسینی فسایی، حاج میرزا احسن، (۱۳۸۲). فارسنامه ناصری. تصحیح و تحشیه از: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- حمزه بن حسن اصفهانی، (۱۳۶۷). تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الأنبیاء). ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- دریایی، تورج، (۱۳۸۳). شاهنشاهی ساسانی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- دریایی، تورج، (۱۳۹۲). «پادشاهی در اوایل دوره ساسانی». ویراسته و ستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، در: مجموعه ساسانیان. ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز. صص: ۷۶-۸۷.
- دیولافوا، ژان پل هنریت، (۱۳۳۲). سفرنامه مادام دیولافوا: ایران و کلد. ترجمه و نگارش: محمدعلی فره‌وشی، تهران: خیام.
- رجبی، پرویز، (۱۳۵۰). «کرتیر و سنگ نبشته او در کعبه زرتشت». مجله بررسی‌های تاریخی، سال ششم، شماره ۳۳، صص: ۱-۶۶.

- رضی، هاشم، (۱۳۸۲). آئین مغان (آموزه‌ها و مراسم و باورهای بنیادی). تهران: سخن.
- رهبر، مهدی، (۱۳۷۸). «معرفی آدریان (نیایشگاه) مکشوفه دوره ساسانی در بندیان درگز و بررسی مشکلات معماری این بنا». به کوشش: باقر آیت‌الله زاده شیرازی، در: مجموعه مقالات دومین کنگره معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم، کرمان ۲۹-۲۵ فروردین ۱۳۷۸. جلد دوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور. صص: ۳۴۱-۳۱۵.
- رهبر، مهدی، (۱۳۷۳). «آرامگاه الیمایی گلالک شوشتر». مجله میراث فرهنگی، شماره ۱۲، صص: ۲۱-۱۹.
- رهبر، مهدی، (۱۳۹۰). «آتشکده بندیان درگز». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال ۲ و ۳، شماره ۴ و ۵، صص: ۱۷۷-۱۶۷.
- رهبر، مهدی، (۱۳۹۷). «کاوش در دخمه ترک‌آباد اردکان با هدف تکمیل اطلاعات مربوط به آئین خاکسپاری زردشتیان». به کوشش: روح‌الله شیرازی، در: مجموعه گزارش‌های شانزدهمین گردهم‌آیی سالیانه باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی. صص: ۲۳۳-۲۳۰.
- سایکس، سرپرسی، (۱۳۸۰). تاریخ ایران. ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی‌گیلانی، تهران: افسون.
- سرفراز، علی‌اکبر؛ چایچی‌امیرخیز، احمد؛ و هرسینی، محمدرضا، (۱۳۹۳). شهر باستانی بیشاپور. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- سفرنامه‌های خطی فارسی، (۱۳۸۸). تصحیح و پژوهش از: هارون وهومن، تهران: نشر اختران.
- شاپورشه‌بازی، علیرضا، (۱۳۵۷). شرح مصور نقش‌رستم. تهران: بنیاد تحقیقات هخامنشی.
- شاپورشه‌بازی، علیرضا، (۱۳۸۹). تاریخ ساسانیان (ترجمه بخش ساسانیان از کتاب: تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شارپ، رالف نارمن، (۱۳۸۴). فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی. تهران: پایزنه.
- شاکد، شائول، (۱۳۸۱). از ایران زرتشتی تا اسلام؛ مطالعاتی درباره تاریخ دین و تماس‌های فرهنگی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر.
- فرصت‌شیرازی، محمدنصیر بن جعفر، (۱۳۷۷). آثار عجم. تهران: امیرکبیر.
- فره‌وشی، بهرام، (۱۳۵۴). کارنامه اردشیر بابکان. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- فلاندن، اوژن، (۱۳۲۴). سفرنامه اوژن فلاندن. ترجمه حسین نورصادقی، اصفهان: چاپخانه روزنامه نقش جهان.
- کریمی‌ان، حسن؛ و منتظرظهوری، مجید، (۱۳۹۳). «اردشیرخوره از شکل‌گیری تا زوال با استناد به متون تاریخی». پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص: ۸۳-۶۵.
- کریمی‌ان، حسن؛ و منتظرظهوری، مجید، (۱۳۹۸). اردشیرخوره نخستین پایتخت ساسانیان (شکل‌گیری، توسعه، فضاهای شهری و بناهای تاریخی). تهران: جهاد دانشگاهی.
- کرین بروک، فیلیپ گ، (۱۳۹۲). «شاپور اول چقدر دین‌دار بود؟ دین، معبد و تبلیغ در اوایل عصر ساسانی». ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، در: مجموعه ساسانیان. ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز. صص: ۲۰-۷.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۷۹). بیشاپور. جلد اول، تهران: معاونت حفظ و احیاء سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گیمن، دوشن، (۱۳۷۵). دین ایران باستان. ترجمه رؤیا منجم، تهران: انتشارات فکر روز.
- لویی‌س، گری، (۱۳۸۲). «هخامنشیان و دین زرتشت». مجله رشد آموزش تاریخ، ترجمه حسین حیدری، شماره ۱۲، بهار و تابستان، صص: ۲۹-۲۲.

- ماری کوخ، هاید، (۱۳۸۵). از زبان داریوش. ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر کارنگ.
- منتظرظهوری، مجید، (۱۳۹۲). «گزارش بررسی سیستماتیک شهر اردشیرخره (شهریورماه ۱۳۹۲)». تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- موسوی‌نیا، مهدی، (۱۳۹۷). «گزارش مقدماتی اولین فصل کاوش باستان‌شناسی تپه قلعه خلیجان تفرش». به کوشش: روح‌الله شیرازی، در: مجموعه گزارش‌های شانزدهمین گردهم‌آیی سالیانه باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص: ۴۰۳-۳۹۹.
- نامه تنسر، (۱۳۱۱). به تصحیح: مجتبی مینویی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- هرتسفلد، ارنست، (۱۳۸۱). ایران در شرق باستان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر (کرمان).
- هرودوت، (۱۳۸۹). تاریخ هرودوت. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات اساطیر.
- هوف، دیتريش، (۱۳۶۵). «شهرهای ساسانی». ترجمه محمدرحیم صراف، به کوشش: محمدیوسف کیانی، در: مجموعه نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، تهران: ارشاد اسلامی.
- هوف، دیتريش، (۱۳۶۸). «فیروزآباد». ترجمه کرامت‌الله افسر، به کوشش: محمدیوسف کیانی، در مجموعه شهرهای ایران (جلد دوم)، تهران: جهاد دانشگاهی.
- هوف، دیتريش، (۱۳۹۲). «شکل‌گیری و ایدئولوژی دولت ساسانی از روی شواهد باستان‌شناختی». ویراسته و ستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، در: مجموعه ساسانیان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، صص: ۷۶-۴۰.
- هوگی، هانس، (۱۳۸۰). قلعه دختر- کاخ اردشیر. ترجمه فرزین فردانش، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

- Amoozgar, J., (1995). *Mythological History of Iran*. Tehran: Organization for the Study and Compilation of Humanities field (Samt publication), (In Persian).

- Azarfarnbagh Farrokhzadan, (2007). *A narration by Azarfarnbagh Farrokhzadan (a treatise on Zoroastrian jurisprudence attributed to the third century AH)*. Transcription, Translation, Descriptions and Dictionary of Hassan Rezaei Baghbidi, Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center, (In Persian).

- Azarnoush, M., (2007). "Explanation and apology about the new found Sassanid paintings in Firoozabad". *Archaeological Research*, Second Year, No. 3, Pp: 119, , (In Persian).

- Azarnoush, M., (1994). *The Sasanian Manor house at Hājīābād, Iran*. Florence.

- Benoniš, E., (1998). *Iranian religion based on authentic Greek texts*. Translated by: Bahman Sarkarati, Tehran: Qatreh Publishcation.

- Bobou, O.; Kristensen, N. B.; McAvoy, S. & Raja, R., (2020). "Archive Archaeology in palmyra, Syria a new 3D reconstruction of the tomb of Iairan". *Digital Applications in Archaeology and Cultural Heritage*, Vol. 19, e00164, Pp: 1-10.

- Boucharlat, R. & Haerinck, E., (2011). *Tombes d'époque Parthe*. Leiden: Brill.

- Boyce, M., (1977). *A Persian stronghold of Zoroastrianism*. Oxford.

- Boyce, M., (1995). *History of Zoroastrianism*. Vol. 1, Translated by: Homayoun Sanati Zadeh, Tehran: Toos Publications, (In Persian).

- Boyce, M., (1996). *History of Zoroastrianism*. Vol. 2, Achaemenids, Translated by: Homayoun Sanati-Zadeh, Tehran: Toos Publications, (In Persian).
- Carin Brook, Ph. G., (2013). "How religious was Shapur the I? Religion, temple and propaganda in the early Sassanid era". Edited by: Vešta Sarkhosh kertis and Sarah Stewart, In: *Sassanid collection*. Translated by: Kazem Firoozmand, Tehran: Markaz Publication, Pp: 7–20, (In Persian).
- Daryaee, T., (2004). *Sassanid Empire*. Translated by: Morteza Saqibfar, Tehran: Qoqnoos, (In Persian).
- Daryaee, T., (2013). "Kingdom in the early Sassanid period". Edited by Vešta Sarkhosh Certis and Sarah Stewart, In: *Sassanid collection*, Translated by: Kazem Firoozmand, Tehran: Markaz Publishing, Pp: 76-87.
- Diolafova, J. H., (1953). *Madame Diolafova Travelogue: Iran and Chaldea*. Translated and written by: Mohammad Ali Farahvashi, Tehran: Khayyam, (In Persian).
- E. Abbott, K., (1855). "Geographical notes taken during a journey in Persia in 1849 and 1850". *Journal of the Royal Geographical Society of London*, Vol. 25, Pp: 1-78.
- Farevashi, B., (1975). *Ardeshir Babakan*. Tehran: University of Tehran Publication Institute, (In Persian).
- Flandin, E., (1945). *Eugene Flandin's Travelogue*. Translated by: Hossein Noursadeghi, Isfahan: Naqsh Jahan newspaper publication, (In Persian).
- Forsat Shirazi, M. N. Ibn Ja'far, (1998). *Ajam Works*. Tehran: Amirkabir, (In Persian).
- Gershman, R., (2000). *Bishopour*. Vol. 1, Tehran: Deputy of Preservation and Revival of the Cultural Heritage Organization of the country, (In Persian).
- Ghirshman, R., (1939). *Fouilles de Sialk près de Kashan 1933, 1934, 1937*. Vol. 2, Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.
- Grenet, F., (1984). *Les Pratiques Funéraires de l'Asia Centrale Sédentaire de la Conquête Grecque à l'Islamisation*. Paris: Éditions du Centre national de la recherche scientifique.
- Gyman, D., (1996). *The religion of ancient Iran*. Translated by: Roya Monjem, Tehran: Fekr Rooz Publications, (In Persian).
- Hamza Ibn Hassan Isfahani, (1988). *History of the prophets and kings (Sunni history of the kings of and the prophets)*. Translated by: Dr. Jafar Shaar, Tehran: Amirkabir, (In Persian).
- Herodotus, (2010). *History of Herodotus*. Translated by: Morteza Saqebafar, Tehran: Asatir Publications, (In Persian).
- Hertzfeld, E., (2002). *Iran in the Ancient East*. Translated by: Homayoun Sanatizadeh, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, Kerman: Shahid Bahonar University (Kerman), (In Persian).
- Hinz, W., (1961). *Zarathustra*. Berlin.
- Hoff, D., (1986). "Sassanid cities". Translated by: Mohammad Rahim Sarraf, by: Mohammad Yousef Kiani, in a brief theoretical collection on urbanization and urban planning in Iran, Tehran: Islamic Guidance, (In Persian).

- Hoff, D., (1989). "Firoozabad". Translated by: Keramatullah Afsar, by: Mohammad Yousef Kiani, In: *The collection of Iranian cities* (Volume II), Tehran: University of Jihad, (In Persian).
- Hoff, D., (2013). "The formation and ideology of the Sassanid state based on archaeological evidence". Edited by: Vesta Sarkhosh kertis and Sarah Stewart, In: *The Sassanid collection*, Translated by: Kazem Firoozmand, Tehran: Markaz Publication, Pp. 40– 76, (In Persian).
- Hoggie, H., (2001). *Castle of Ardeshir Palace*. Translated by: Farzin Fardanesh, Tehran: Cultural Heritage Organization, (In Persian).
- Hosseini Fasaei, H. M. H., (2003). *Farsnameh Nasseri*. Edited by: Mansour Rastegarfasaei, Tehran: Amirkabir, (In Persian).
- Huff, D., (1974). "An Archaeological Survey in the Area of Firuzabad, Fars". *Proceedings of the 2nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran 1973*, Tehran, Pp: 155-79, (In Persian).
- Huff, D., (1988). "Zum Problem Zoroastrischer Grabanlagen in Fars I. Gräber". *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, Vol. 21, Pp: 145-176.
- Huff, D., (1993). "Architecture Sassanide". In: Musées royaux d'art et d'histoire (ed.), *Splendeur des Sassanides: 12 février au 25 avril*, Bruxelles: Musées royaux d'art et d'histoire, (In Persian).
- Huff, D., (2004). "Archaeological Evidence of Zoroastrian Funerary Practices". In: Michael Stausberg (ed.), *Zoroastrian Rituals in Context* (Pp: 593-630), Leiden - Boston: Brill.
- Ibn Athir, I. A., (1992). *Alkamel*. Translated by: Abolghasem Halat and Abbas Khalili, Tehran: Scientific Press Institute, (In Persian).
- Istakhri, A. I. I., (1994). *Masalak and Mamalak*. Translated by: Mohammad Ibn Asad Ibn -Abdullah Taštari, by: Iraj Afshar, Tehran: Mahmoud Afshar Endowment Foundation, (In Persian).
- Jafari Zand, A., (2017). "Discovery of a painted tomb in the city of Gore (Ardeshir Khoreh) in Firoozabad". by: The Efforts of Rooh Angiz Kerachi, *Firoozabad Articles Collection; History and Culture*, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, (In Persian).
- Karimian, H. & Montazer Zohori, M., (2014). "Ardeshir Khoreh from formation to decline according to historical texts". *Iranian Studies*, Fourth Year, No 2, Autumn and Winter, Pp: 65-83, (In Persian).
- Karimian, H. & Montazer Zohori, M., (2019). *Ardeshir Khoreh, the first Sassanid capital (formation, development, urban spaces and historical monuments)*. Tehran: University of Jihad, (In Persian).
- Khosravi, Sh.; Alibaigi, S. & Rashno, A., (2018). "The ossuary of the Palang Gerd fire temple: New evidence of Zoroastrian funerary practices during Sasanid period". *Studia Iranica*, Vol. 47, Pp: 51-73.
- Kiyohide, S., (1995). "Excavation at southeast necropolis in Palmyra from 1990 to 1995". *Aram*, Vol. 7, Pp: 19-28.

- *Letter of Tensor* (1932). Edited by: Mojtaba Minavi, Tehran: Kharazmi Publications, (In Persian).
- Lewis, G., (2003). "Achaemenids and the religion of Zoroaster". *Journal of the Development of History Education*, Translated by: Hossein Heidari, No. 12, Spring and Summer, Pp: 22-29, (In Persian).
- Luschev, L., (1986). "ARDAŠĪR I ii. Rock reliefs". *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, No. 4, Pp: 377-380, (In Persian).
- MacKenzie, D. N., (1979). "Mani's Šābuhragān". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. 42, No. 3, Pp: 500-534.
- MacKenzie, D. N., (1989). *The Sasanian Reliefs at Nagsh-e Rostam*. Iranische Denkmäler.
- Marikokh, H. (2006). *From the language of Darius*. Translated by: Parviz Rajabi, Tehran: Karrang Publication, (In Persian).
- Montazer Zohouri, M., (2013). "Systematic survey report of Ardeshir Khoreh city (September 2013)". Tehran: Documentation Center of the Archaeological Research Institute (unpublished), (In Persian).
- Mousavinia, M., (2018). "Preliminary report of the first Season of archeological excavation of Kholchan Tafresh castle hill". Thanks to the efforts of Ruhollah Shirazi, In: *The collection of reports of the 16th Annual Archaeological Conference of Iran*, Tehran: Cultural Heritage Research Institute, Pp: 399-403 .
- Najafi, M.; Siri, M.; Niknami, K.; Montazerzohouri, M. & Soltysiak, A., (2019). "Human remains from Qar-e-Eskeletha, Iran, 2019". *Bioarchaeology of the Near East*, Vol. 13, Pp: 163-171
- *Persian Manuscripts*. (2009). Edited and researched by: Haroon and Hooman, Tehran: Akhtaran Publications, (In Persian).
- Pourdavoud, I., (2001). *Ancient Iranian Culture*. Tehran: Asatir, (In Persian).
- Rahbar, M., (1998), "Découverte d'un Monument d'époque Sassanide à Bandian, Dargaz (Nord Khorassan) fouilles 1994 et 1995". *Studia Iranica*, Vol. 27, No.2, Pp: 213-250.
- Rahbar, M., (2004). "Le monument Sassanide de Bandian, Dargaz. Un temple du Feu D'après les Dernieres Découvertes 1996-98". *Studia Iranica*, Vol. 33, No. 1, Pp: 7-30.
- Rahbar, M., (2007). "A Tower of silence of the Sasanian Period at Bandiyan: Some Observations about Dakhmas in Zoroastrian Religion". In: Joe Gribb & Georgina Hermann (eds.), *After Alexander: Central Asia Before Islam*, Proceedings of The British Academy. Vol. 133, London: British Academy Publication, Pp: 455-473.
- Rahbar, M., (2008). "The Discovery of a Sasanian Period Fire Temple at Bandian, Dargaz". In: Derek Kennet & Paul Luft (eds.), *Current Research in Sasanian Archaeology, Art And History*, Proceedings of a Conference held at Durham University, November 3rd and 4th, 2001. Oxford: BAR Publishing, Pp: 15-40.
- Rahbar, M., (1994). "Golak Shushtar Elamite Tomb". *Journal of Cultural Heritage*, No. 12, Pp: 19-21, (In Persian).

- Rahbar, M., (1999). "Introduction of Adrian (shrine) discovered from Sassanid period in Bandian Dargaz city and study of the architectural problems of this building". by: The efforts of Baqer Ayatollahzadeh Shirazi, In: *the Second Iranian Congress of Architecture and Urban Planning, Bam Arg*, Kerman, April 14-18, 1999. Vol. 2, Tehran: Cultural Heritage Organization of the country, Pp: 315-341, (In Persian).
- Rahbar, M., (2011). "Bandian Dargaz Fire Temple". *Modarres Archaeological Research*, Second and Third Years, Nos. 4 and 5, Pp: 167- 177, (In Persian).
- Rahbar, M., (2018). "Exploration of Turkakabad Ardakan crypt with the aim of completing information related to the Zoroastrian burial ritual". Thanks to the efforts of Ruhollah Shirazi, In: *The collection of reports of the 16th Annual Archaeological Conference of Iran*, Tehran: Cultural Heritage Research Institute, Pp: 230- 233, (In Persian).
- Rajabi, P., (1971). "Carter and his inscription in the Kaaba of Zoroaster". *Journal of Historical Studies*, No 33, Pp: 1-66, (In Persian).
- Razi, H., (2003). *Moghan Religion (Basic Teachings, Ceremonies and Beliefs)*. Tehran: Sokhan, (In Persian).
- Sarfaraz, A. A.; Chaichi Amirkhiz, A. & Harsini, M. R., (2014). *Bishopour Ancient City*. Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Samt), (In Persian).
- Schdmit, E., (1940). *Flights over ancient cities of Iran*. The University of Chicago Press, Chicago.
- Schippmann, K., (1971). *Die iranischen Feuerheiligtümer*. Berlin: De Gruyter.
- Shacked, Sh. (2002). *From Zoroastrian Iran to Islam; Studies on the history of religion and cultural contacts*. Translated by: Morteza Saqibfar, Tehran: Qoqnoos, (In Persian).
- Shapoor Shahbazi, A., (1978). *Illustrated description of Naghshroštam*. Tehran: Achaemenid Research Institute, (In Persian).
- Shapoor Shahbazi, A., (2010). *History of the Sassanids (translation of the Sassanid section from the book History of Tabari and its comparison with the History of Balami)*. Tehran: University Publication Center, (In Persian).
- Sharp, R. N., (2005). *Commandments of the Achaemenid Emperors*. Tehran: Pazineh, (In Persian).
- Sołtysiak, A. & Mousavinia, M., (2018). "Human remains from Tepe Qaleh Khalachan, Iran, 2016". *Bioarchaeology of the Near East*, Vol. 12, Pp: 46-54.
- Sykes, S. P., (2001). *History of Iran*. Translated by: Seyed Mohammad Taqi Fakhr Daeigilani, Tehran: Afsoon, (In Persian).
- Tabari, M. I. J., (1996). *The History Of Tabari*. Translated by: Abolghasem Payende, Tehran: Asatir Publication, (In Persian).
- *Vendidād: Avesta Text with Pahlavi Translation and Commentary*. (1907). Vol. I, Edited by: Dastoor Hoshang Jamasp, The Text Vol. II Glossarial Index, Bombay.
- Wiesehöfer, J., (1986). "ARDAŠĪR I i. History". *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, No. 4, Pp: 371 - 376.